



۱۰۳

سوسیالیسم امروز

۱ تیر ۱۳۹۸ - ۲۲ جون ۲۰۱۹

www.simroz.org

iransocialist2017@gmail.com

سرویس: آزکیما

گفتگوی سوسیالیسم امروز با رفیق عزیز آجیکند در باره موقعیت حزب سوسیالیست انقلابی ایران

صفحه ۳

به مناسبت سالگرد منصور حکمت (نگاهی گذرا به سیاستهای راست و اپورتونیستی در پوشش منصور حکمت)

صفحه ۱۲

چرا استبداد؟ و چه باید کرد؟

صفحه ۱۰

اخبار و گزارش کارگری و توده ای

صفحه ۶

اولویتهای نشریه و انتظار از خوانندگان (پرسش و پاسخ با سردبیر جدید نشریه)

صفحه ۸

غریبانه شعله‌های آتش را در آغوش میکشم

صفحه ۵

چند خبر و رویداد از نگاه چند تصویر

صفحه ۹

اطلاعیه حزب سوسیالیست انقلابی در باره فراخوان تجمع بازنشستگان

ص ۱۶

اطلاعیه درباره تشدید تنشهای دو دولت جنایتکار ایران و امریکا

به دنبال "شکست" تماسها و سفرهای دیپلماتیک آشکار و پنهان چند روز گذشته، یکبار دیگر شاهد تنش آفرینی و زور آزمایی نظامی و تشدید فضای جنگی دو دولت جنایتکار جمهوری اسلامی و دولت امریکا هستیم. از اقدامهای انفجاری در چند گشتی تا سرنگونی یک "پهباد" امریکای توسط نیروهای جمهوری اسلامی و نقشه اقدام متقابل امریکا و ارسال بیشتر تجهیزات و نیروی نظامی به منطقه، که همزمان به تشدید محاصره اقتصادی نیز افزوده میشود، جامعه جهانی و مردم بی دفاع ایران و منطقه را، که هیچ گونه نفعی در دعوی این دو دولت ندارند، بیش از پیش نگران تر کرده است.

ظرفیت های آدمکشی و تروریستی "دست به ماشه بودن" و بازی کردن به سرنوشت شهروندان از جانب هردو کانگستر حاکم بر ایران و امریکا را هر انسانی که انسانیت و آرامش و امنیت شهروندان برایش مهم باشد به شدت نگران خواهد کرد. اکنون کل منطقه و جهان با نگرانی عمیقی شاهد بازیهای این دو دولت وحشی حافظ نظام سرمایه داری هستند. در پی تشدید این کشمکش و شروع جنگی بین المللی، نگرانی از شروع یک جنگ ویرانگر به مراتب افزایش یافته است. فعلا بنظر میرسد اساسا به دلیل نبود "مدارک لازم" برای اثبات عدم ورود پهباد امریکایی به آسمان ایران از جانب مقامات امریکایی، اما بنا به "ترحم" یک رئیس جمهور مضحک (دقیقا کپی خامنه ای) ضد کارگر، ضد پناهنده، ضد زن، خدا پرست، و دارای افکار فاشیستی ملی گرایانه، شاهد شروع جنگ شدیم! این رئیس جمهور قلدر و فریبکار فرموده اند: باوجود اینکه دستور حمله هوای به ایران را صادر کرده بودم، اما بخاطر تلفات انسانی که بنا به گفته فرماندهان ۱۵۰ نفر به احتمال جانشان را از دست میدادند، تنها ۱۰ دقیقه قبل از شروع حمله از انجام آن منصرف شده ام". اما واقعیت این است که همه میدانیم ایشان دروغ میگویند. برای شروع جنگ نیازمند ملزومات و توجیهات و حمایتی بیشتری هستند.

صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

تشدید تنشهای دو دولت ...

از نظر ما، همچنانکه بارها تاکید کرده ایم، به دلیل بحرانها و معضلات و رقابتهای که هر دو دولت آمریکا و ایران چه در بعد جهانی و منطقه ای و چه در بعد داخل کشوری (به ویژه هراس شدید جمهوری اسلامی از اعتراضات گسترده علیه خود) با آن روبرو هستند، چنانچه معاملات آشکار و پنهان بین آمریکا و ایران منجر به یک "توافق آبرومند"، به گونه ای که منافع اقتصادی-امنیتی هر دو طرف بورژوا را تامین نکند، در پی آن هر دو اعلام "پیروزی" نکنند، نباید از رفع خطر شروع جنگ، و حداقل تداوم فضای جنگی، این جنایتکاران اطمینان حاصل کرد؛ هر دو به این رویکرد نیاز دارند. به هدیانه گویی های تبلیغاتی طرفین و امثال خامنه ای و ترامپ نیابتا اعتنا کرد. اینها هر دو سرکرده دو دولت فاشیست و جنایتکار سرمایه داری اند که حاضر نیستند بدون گرفتن امتیاز از همدیگر، و بدون تامین "عدالت" منافعی، و سر انجام تبدیل آن به اهرم فشار و تعرض و سرکوب مخالفین خود و کمک به بقای ننگین نظام شان، کوتاه نخواهند آمد حتی اگر تمام خانه و کاشانه مردم را بر سرشان ویران کنند.

به عنوان حزبی که خواهان سرنگونی فوری جمهوری اسلامی و پیروزی کارگران و زنان و آزادیخواهان مترقی و سوسیالیسم در ایران هستیم، بر پایان یافتن هر چه زودتر قدری دولت آمریکا و دخالت های ارتجاعی آن در منطقه و ایران هستیم. ما جدال کنونی دولت ترامپ را با دولت جمهوری اسلامی را نه به نفع جامعه و "مردم" که کاملاً بر عکس به زیان رهائی آنها و به نفع بقای رژیم دست ساخت آمریکا، یعنی به نفع نظام وحشی جمهوری اسلامی میدانیم.

ما بر سیاست اصولی خود در این باره، که در اطلاعیه پیشین حزب اعلام شده بود، مجدداً تاکید میکنیم. خواهان روی آوری همه نیروها و انسانهای مسئول و مترقی به این سیاست و رویکرد هستیم: "...ما هشدار میدهم که با هیچ توجیهاتی نباید در صف مدافعان سیاستها و اقدامات این دو دولت جنایتکار قرار گرفت. چنین کاری به معنی شراکت مستقیم در دو جبهه متخاصم بورژوازی و ارتجاعی و علیه نفس انسانیت و آزادی انسان از چنگ این دو هیولای بورژوازی و ضد انسانی و کمک مستقیم به جنگ افروزی آنها است. از همه می خواهیم کلیه نیروهای ملی گرا، مذهبی، شونیست و ناسیونالیست و قومی، و هر کسی چه درپوزسیون و چه در اپوزسیون، که در یکی از این دو قطب ارتجاعی فعالیت دارند، به طبل جنگ به مثابه راه رسیدن به "پیروزی" خود میگویند، به عنوان نیروهای ضد مردمی، سناریو سپاهی و مرتجع بیش رسوا نمایند. از همه تشکلهای کارگری، احزاب مترقی و سوسیالیست، و از افکار عمومی می خواهیم حول "نه دولتهای آمریکا و ایران"، "نه به ماجراجویی نظامی آنها"، "نه به تحریم اقتصادی" و نه به هر نوع تلاشی برای شروع جنگ ویرانگر به میدان بیایند، و متحدانه یک صف مترقی، آزادیخواهی، و ضد جنگ و تروریسم و قدری آن دو دولت مرتجع را در ایران و جهان شکل بدهیم..."

حزب سوسیالیست انقلابی ایران
۱ تیر ۱۳۹۸ - ۲۲ جون ۲۰۱۹

بازتکثیر فراخوان حزب سوسیالیست انقلابی ایران در باره:

تخاصمات و مخاطرات ماجراجویانه دولتهای ارتجاعی آمریکا و جمهوری اسلامی

کارگران، مردم آزادیخواه، نیروهای سیاسی مسئول و انقلابی!

همچنانکه در جریان هشتاد و یک سالگی جمهوری آمریکا و جمهوری اسلامی، که در پوشش "هسته" ای و توافق و خروج از "برجام" سالهاست ادامه داشته، اکنون به یک مرحله نگران کننده و مخاطره آمیز و ماجراجویانه برای سرنوشت میلیونها انسان در منطقه و ایران منجر گردیده است. این اوضاع خطیر، نیازمند عکس العمل فوری جامعه و جنبش ها و نیروهای است که در تحمیل چنین فضایی ارتجاعی و چشم انداز مخاطره آمیز آن نه تنها سهیم نیستند که مستقیماً علیه منفعت و زندگی و آینده آنها دارد اتفاق می افتد. بدون به میدان آمدن یک مقابله توده ای جهانی و منطقه ای، و از جمله بدون اعتراض گسترده و متحد طبقه کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواه در ایران، بدون مخالفت فوری نهادهای کارگری و کلیه نیروهای مسئول با سیاست هر دو دولت بورژوا ضد انقلابی و آدمکش و تروریست پرور، نمیتواند این شرایط به مسیر بسیار پر مشقت تر و ویرانگرتر از آنچه تا کنون شاهد آن بوده ایم رقم بخورد. باید قیل از وقوع چنین جنایتی جلو آنرا گرفت. باید جلو ادامه ماجراجویی ها و تحمیل فضای جنگی و وقوع احتمالی جنگ در هر سطحی از جانب این کانگسترهای ضد آزادیخواهی را گرفت!

برخلاف تصورات و آرزوهای ارتجاعی جریان راست و توهم بخشی از مردم، آمریکا و ارتش آمریکا نه قصد سرنگونی رژیم را داشته و دارند، و نه نقض "حقوق بشر" و جنایات رژیم اسلامی علیه مردم ستمدیده دغدغه آنها بوده و هست. جمهوری اسلامی خود محصول سیاست ضد انقلابی دولت وقت آمریکا در سال ۵۷ بود. در این چهل سال نیز دولت آمریکا و غرب هر گاه بنا به مصلحت خود سبلی به صورت رژیم اسلامی نیز زده باشند همزمان با دست دیگرشان زیربغل همین حکومت را گرفته اند تا به وسیله کارگران و اکثریت مردم متنفر و منزجر سرنگون نگردد. هدف اساسی دولت آمریکا همواره رام کردن جمهوری اسلامی، شبیه عربستان سعودی، است که در آن منفعت اقتصادی، امنیتی، امکان فروش تسلیحات و به غارت بردن ثروت منطقه و تامین منافع عمومی بورژوازی و دولت آمریکا تامین گردد. هدف تامین سیاستهای خود در قبال رفقای جهانی و همچنین منافع دولت فاشیست اسرائیل از جمله در قبال مردم فلسطین بوده است. به همین ترتیب هدف جمهوری جنایتکار اسلامی نیز در بطن تداوم این کشمکش نه "مبارزه با شیطان بزرگ"، نه دفاع از مردم "مظلوم" منطقه، و ادعاهای پوچ مشابه، که سهم خواهی بیشتر از اقتصاد جهانی، تامین منفعت اقتصادی-سیاسی خود در منطقه، به رسمیت شناخته شدنش به عنوان یک قدرت منطقه ای ارتجاعی "حلال شیعه"، و همزمان بهره گیری از کشمکش خود با "شیطان بزرگ" به منظور عبور دادن خود از بحرانهای متعدد داخل کشور، شانه خالی کردن از زیر بار مطالبات گسترده اقتصادی و سیاسی، و سرکوب و عقب راندن جامعه و غیره است. بطور واقعی اهداف و جنگ و آشتی این دو دولت هیچگاه به منفعت "مردم" ربطی نداشته و ندارد. هر دو در صد امتیازگیری بیشتر از همدیگر در راستایی تامین منفعت بورژوازی خود، و در نهایت در صورت آشتی مجدد خانوادگی شان نیز شبیور، اعلام "پیروزی بر دشمن" را به عنوان فاکتوری در صحنه پروپاگاند دروغین تبلیغاتی خود در منطقه به صدا در می آورند، و به منظور عقب راندن معترضان داخل کشوری و در راستایی تداوم حاکمیت بورژوازی و اعمال ریاضت اقتصادی هر چه بیشتر آنرا بکار خواهند برد.

ما هشدار میدهم که با هیچ توجیهاتی نباید در صف مدافعان سیاستها و اقدامات این دو دولت جنایتکار قرار گرفت. چنین کاری به معنی شراکت مستقیم در دو جبهه متخاصم بورژوازی و ارتجاعی و علیه نفس انسانیت و آزادی انسان از چنگ این دو هیولای بورژوازی و ضد انسانی و کمک مستقیم به جنگ افروزی آنها است. از همه می خواهیم کلیه نیروهای ملی گرا، مذهبی، شونیست و ناسیونالیست و قومی، و هر کسی چه درپوزسیون و چه در اپوزسیون، که در یکی از این دو قطب ارتجاعی فعالیت دارند، به طبل جنگ به مثابه راه رسیدن به "پیروزی" خود میگویند، به عنوان نیروهای ضد مردمی، سناریو سپاهی و مرتجع بیش از پیش رسوا نمایند. از همه تشکلهای کارگری، احزاب مترقی و سوسیالیست، و از افکار عمومی می خواهیم حول "نه به دولتهای آمریکا و ایران"، "نه به ماجراجویی نظامی آنها"، "نه به تحریم اقتصادی" و نه به هر نوع تلاشی برای شروع جنگ ویرانگر به میدان بیایند، و متحدانه یک صف مترقی، آزادیخواهی، و ضد جنگ و تروریسم و قدری آن دو دولت مرتجع را در ایران و جهان شکل بدهیم.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران اعلام میکند که در این راستا از هیچ تلاش و همکاری با کلیه تشکلهای کارگری و احزاب و نیروهای مترقی علیه آن دو دولت جنایتکار کوتاهی نخواهد کرد. معانعت از وقوع یک جنگ جنایتکارانه، پایان دادن به فضای جنگی و کوتاه کردن دست خونین و جنایتکارانه این دو دولت فاشیست از سر جامعه ایران و منطقه اهداف اولیه و سرنوشت ساز کنونی ما را تشکیل میدهد. در این راستا همه مدافعین آزادی و برابری و سوسیالیسم را به اقدامات واحد و موثر اجتماعی و توجه شان به این فراخوان جلب می نمایم.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران

Iransocialist2017@gmail.com

۲۰۱۹ می ۱۴ - ۱۳۹۸ اردیبهشت ۲۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگوی نشریه سوسیالیسم امروز با رفیق عزیز آجیکند در باره موقعیت حزب سوسیالیست انقلابی ایران

عزیز آجیکند



اندک مطالعه ای در سیر تحولات
جوامع پیشرفته و همچنین تحولات
سیاسی چند دهه ی بعد از بر سر کار
آمدن جمهوری اسلامی ایران و فراز

و نشیبهای آن و محرومیت های پی در پی افشار عموم جامعه، جای
تردیدی باقی نمی گذارد که تشکیل احزاب سیاسی به عنوان نیاز
توسعه سیاسی یک ضرورت انکار ناپذیر است.

متأسفانه امروز بر همگان آشکار است که فقدان احزاب جدی و
قدرتمند در عرصه سیاسی در ایران و نقاط ضعف این احزاب که در
بالا بسیار کوتاه به آنها اشاره شد، موجب بروز نابسامانی های عدیده
در عرصه ی سیاست و آسیب های جدی به منافع مردم آزادیخواه، طبقه
کارگر و جنبشهای انقلابی برای سرنگونی مرتجع ترین حکومت در
عصر حاضر شده است. در بگو مگو های این احزاب و همدیگر را
دشمن فرض کردن و بایکوت همدیگر و خفه کردن صدای مخالف و
انشعابات پی در پی و درگیریهای روزمره و به گروگان گیری
اعضای گروها و جریانات مخالف خودی، به روشنی نشان از آن دارد
که این نوع احزاب دیگر نمی توانند مثل سابق باشند و سیاستشان توده
ای گیر شود و صد البته کوچکتر و نامربوط تر به جامعه میشوند.
واقعه تلخی که ما در مدت ۴۰ سال گذشته با آن روبه رو و بوده و
دست و پنجه نرم کرده ایم.

بنابراین باید با تاسیس احزاب جدی جدید تر و امروزی تر، احزابی که
در اختیار منافع شخصی افراد و محافل خاصی نیست، احزاب انقلابی
و مسئول و مدرن و سوسیالیست و صد البته تشکیل شده از نیروی
طبقه کارگر و نسل جوان امروزی و با تجربه و تحصیل کرده خوشبین
بود و همت گماشت و مانع تبلیغات کسانی شد که مخالف آمدن به میدان
نسل دیگری از جوانان جامعه که برای ساختن رویاهای خود پا به
عرصه مبارزه گذاشته اند.

ما نسل جوان سوخته ای بودیم و هستیم بدست یک رژیم فاسد و
ارتجاعی، و صد البته قربانی و نسل زجر خورده ای به دست سیاسی
های قیل از خود هستیم. ما قربانی بگو مگو های آنها و اختلافاتشان و
پیشرفت نکردنشان، هستیم. پس وقت آن رسیده است که خود باشیم.
در چنین شرایط و در چنین اوضاع و احوالیست که حزبی قصد تولد
را دارد و میخواهد بشکفت و این حزب حزب این نسل است. ما سالها
بود در فکر عملی کردن پروژه خود و می خواستیم این دوره را تجربه
و لمس کنیم و پا به عرصه مبارزه دیگری نهیم و آستینها را بالا زنیم
تا باشد برای آن معدود کسانی که حزب و مبارزه را از آن خود و در
چهار چوب فکریست سکتاریستی خود محدود نکنند.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران که منظور ماست در همین راستا پا
به عرصه سیاست نهاده و می خواهد و در نظر دارد گفتمان مبارزه
سیاسی و انقلابی امروز فردای خود را بر علیه نظام جمهوری
اسلامی و چنین گفتارهای حاکم در دنیای سیاست را بار دگر مرور
کند. این حزب با چشم انداز نوینی متولد شدو آرزوی مرگ رژیم
جمهوری اسلامی را در برنامه خود دارد و میخواهد بازوی
قدرتمند جوانان و زنان و کارگران انقلابی خود و صفوفش باشد.

ادامه

سوسیالیسم امروز: لطفا توضیح دهید که موقعیت کنونی حزب
سوسیالیست انقلابی ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟ نقاط قوت و
ضعف آن چیست؟ موانعهای تاکنونی سر راه شما چیست؟

عزیز آجیکند: برای درک بهتر سوال مطرح شده از جانب شما جا
دارد یادآوری شود که ما فعالان تشکیل پروژه یک حزب جدید، مدرن
و آیندهنگر و مسئول در قبال طبقه کارگر ایران، سالها بود بر این
باور بودیم که وجود یک حزب میلتانت و انقلابی با آرمان سوسیالیستی
که در خدمت احاد جامعه باشد و ارتباط نزدیکی با جامعه کارگری
در ایران داشته باشد و در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی یک
حزب مستقل و رزمنده و انقلابی باشد و در راستای انقلاب محرومان
جامعه به رهبری طبقه کارگر گام بردارد، خالی و تشکیل آن لازم
و ضروریست.

با این رویکرد و با این واقعیت با صراحت میتوان گفت که تشکیل
حزب سوسیالیست انقلابی ایران یک جواب سریع به چنین ضرورتی
بود. ضرورتی که فعالان این پروژه را وا داشت که با جمع کثیری
از فعالان کارگری و سیاسی در داخل ایران تماس برقرار کند و با آنها
وارد یک گفتمان سیاسی جدی حول تشکیل یک حزب متفاوت تر از
هر جریان سیاسی دیگر در میان اپوزسیون مخالف جمهوری اسلامی
، شود.

ما میدانستیم که شکل گیری چنین حزبی از یک سو نیازمند حمایت
نسل نوینی از جوانان مبارزی که آرزوی تشکیل چنین حزبی را
سالیانی با خود کش میکردند و افق آرزوهای خود را در گرو تشکیل
آن میدیدند بود و از سوی دیگر نیز هدف ما دعوت به عمل آوردن آن
دسته از مبارزین چپ و کمونیستی بود که سالیانی مبارزه برای
سرنگونی جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده بودند و
اما بدلالی در بیرون این دایره مبارزاتی به سر میبردند و امیدشان
تشکیل حزبی بود سیاسی و مسئول از لحاظ سیاسی و بدور باشد از
یک حزب سنتی و سکتاریستی که بتوانند در آن دور هم گرد آیند و
مبارزه های را با مناسبات سالم سیاسی و بدور از هر نوع کشمکش
سیاسی و شخصی و قدرت طلبی، که در اغلب سازمانها وجود دارد،
به پیش برند.

از طرفی دیگر احزاب موجود در جامعه که سرنگونی جمهوری
اسلامی را در دستور کار خود داشتندو به قول خودشان برای یک
جامعه برابر و انسانی مبارزه میکردند، یا در حاشیه قرار گرفته بودند
و هستند یا اینکه درگیر اختلافات درونی خود بودند که خود این نیز
باعث گسستی گسترده با توده های مردم شده بود و راه را برای وقوع
انشعابات مختلف هموار کرده بود که خود این روند ضربه محکمی را
به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی وارد کرده بود و افق مبارزه را
در چنین عرصه ای تیره و تار کرده بود.

واقعیت این است که احزاب، کارکرد ایجاد همبستگی عمومی به
منظور هدایت آنان به سوی جامعه ی مطلوب را بر عهده دارند و به
عبارتی احزاب، مدارس آزادیخواهی هستند و بار مسئولیت سنگین
تربیت و آموزش سیاسی نسل خود را بر دوش دارند. که ما سالیانی
بود در عرصه سیاسی در ایران چنین احزابی را غایب میدیدیم.

نه به تحریم اقتصادی، نه به امریکا، نه به جمهوری اسلامی!

در باره موقعیت کنونی حزب ...

برای رفع این مشکل نیز بغیر از گسترش حق عضویتها و دریافت کمک مالی از دوستان روزنه دیگری نداریم.

ما بر این باور هستیم اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در اینجا خطاب ما بیشتر اپوزسیون چپ و کمونیست است، اگر دارای سیاست و رهبری و مسئولیت پذیری درستی می بودند، اگر اخلاق سیاسی و معنوی پیشرو در مناسبات حزبی و صفوف خود نمایندگی میکردند، و... بدون شک جنبش کارگری و جنبشهای انقلابی دیگری که ۴۰ سال قبل جرقه اش زده شد علیه استبداد و سرمایه داری و ناعدالتی حالا این وضع و حالش نبود. در کنار چنین فاز منفی که امروز گریبانگیر اپوزیسیون جمهوری اسلامی شده است، به ویژه با پیوستن و رفتن دوباره چند نفر، از همان سنت و تاریخ به حرکت ما، در کنار ما نیز در حال گشت و گذار بود و اثراتش باقی مانده. وجود این فرهنگ و سنت در اپوزسیون خود عاملی در عدم روی آوری جامعه به مبارزه نهائی و یکی از دلایل باقی ماندن تاکنونی جمهوری اسلامی است. حتی بخشی از مشغله برخی از آن احزاب، به ویژه حزبی که بیشتر آن رفقا از آن جریان و سنت سیاسی آمده بودند، در این مدت قبل از جمهوری اسلامی برآستی ما و موضوع تشکیل حزب سوسیالیست انقلابی بود، اینها دو سال تمام است به هر دری زدن تا ایجاد چنین حزبی را مانع شوند اما نتوانستند، در میان بحران و سر درگمی خودشان، در نهایت موفق شدن با دلسرد کردن چند نفر، در واقع متاسفانه موفق شدند به شخصیت و اعتبار سیاسی حتی چند نفر نیز آسیب برسانند و بیمارگونه فکر میکردن با اینکارها حزب سوسیالیست انقلابی مانند خودشان به ورشکستگی سیاسی کشیده خواهد شد.

با همه این موانع و "تازه کاره بودن" حزبمان و بدون حداقل امکانات اولیه مادی و مادیانی میتوان به صراحت اعلام داشت که جریان ما در طول یک - دو سال گذشته دارای موقعیتهایی قابل توجهی نیز بوده است. رشد و کسب محبوبیت در جامعه و در میان فعالین داخل کشوری به همت فعالیتهاش از جمله از کانال نشریه سوسیالیسم امروز، غیر قابل انکار است. جریانی که موضع روشنی را در برابر تحولات جهان و منطقه را اتخاذ کرده است و پاسخ درست و منطقی و سوسیالیستی را در کارنامه خود و در جواب به همه اتفاقات پیش آمده را داشته و کماکان نیز خواهد داشت. شما هیچ کسی را نمیتوانید در این مدت پیدا کنید که توانسته باشد از مواضع کارگری و سوسیالیستی جاری شده در این حزب و مادیانی آن ایرادی بگیرند. آنهای که فحش و خشم و سانسور وجهی از زندگیشان است لابد چیزهای گفته اند و رفته اند، نه ما و نه جامعه چنین فرهنگی را جدی نگرفته ایم.

امروز بعد از گذر از همه موانعات پیش آمده، وقتی به اقدام و حرکت خود نگاهی دوباره می اندازیم، این واقعیت را به روشنی در می یابیم که اعلام تاسیس حزب سوسیالیست انقلابی ایران هم به موقع و هم نقطه آغازی بود در راهی که طبقه کارگر می تواند ببیند تا از موقعیت کنونی خود گذر کند، تا جامعه ایران را از مصائبی که اکثریت مردم با آن دست به گریبان هستند رها سازد. و این همانا نقطه عطفیست که همه فعالان حزب سوسیالیست انقلابی به آن چشم دوخته اند و با امید به آن نگاه میکنند و به پیش می تازند. شکی نیست که حرکت ما و حزب ما در دل سنتهای پیشرو و مترقی جامعه و در متن مبارزه انسانهای شریف و کمونیستهای انقلابی قد علم میکنند و می خواهد راه را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی ببیند. این پیروزی و این حرکت در دل پروسه ای بسیار سخت و دردناک به دست آمده است. به همین جهت میتوان گفت که مالا مال از خشمیم. با وضع حاکم میستیزیم، طرحی نو و بذر اندیشه ترقی و مدرنیزم را در شور بازار سیاست میپاشیم. تا باشد به کمک انسانهای مبارز و جوانان انقلابی نسل امروز را از گرداب طوفان شب پرستان رهایی بخشیم و به ساحل امیدو آزادی واقعی هدایتش کنیم و شاهین بلندپرواز پیروزی را به آغوش کشیم.

ادامه

در باره موانعهای سرراهمان نیز، علاوه بر موانع اصلی جمهوری اسلامی و سرکوب و جنایت دائمی آن، باید گفت ما در طول سال گذشته با مشکلات عدیده ای دیگری برخورد کردیم و گاهی هم این مشکلات مانع پیشروی یا اجرای برخی از نقشه های ما شدند. یکی از این مشکلات بر میگردد به رفقای که، ضمن زحمات که در اوایل کشیدن و جای قدر دانی است، اما متاسفانه خیلی زود پشت کردند به تعهداتشان. رفیق نیمه راه بودند و متاسفانه برخی از آنها رفقای مسئولی نبودند. وقتی کار به مرحله جدی و پراکتیکی رسید آنها بهانه گرفتن و برگشتن روی همان سنت و احزاب سنتی و ورشکسته ای که در حرف از آن بر دیده شده بودند و خودشان بارها آنان را ارتجاعی و از دور خارج شده اعلام کرده و میدانستند! بخشی از دوستان و رفقای چهره علنی که در این پروژه ما را همراهی و همیاری کردند و در تشکیل حزب بخشا دخیل بودند، در ادامه راه یا با ما نیامدند و یا اینکه قربانی همان فرهنگ و سنت عقب افتاده ای شدند که ما حدود چهار دهه است با آن درگیر دست و پنجه نرم میکنیم. متاسفانه نتوانستند بطور برابر در یک جریان سیاسی فعالیت داشته باشند، بنظر میرسید به داشتن یک "فاند" در بالای سرشان عادت گرفته بودند. فرهنگی که نمیتواند به خود بقبولاند که در برابر سختیها و مشکلات راه، باید رزمنده و جسور باشند و با آن کنار بیایند. برخی از آنها تحت تاثیر مداوم کوچکترین تغییر و تحولات و فشار باند بازیهایی یاران سابقشان قرار میگیرفتند و راحت و خیلی ساده شورانده شدند و میشوند و شستشوی مغزی می یابند. این دسته از رفقا و دوستان همانهایی هستند که در عرصه مبارزه همان نقشی را بازی میکنند که توپ فوتبال در میدان بازی دارد. این دوستان از طرف "لیدرهایی مادامالعمرشان" که نتوانستن از آنها به برند و خود در مقام رهبر و مسئول جامعه و پاسخگو فعالیت نمایند به کار گرفته میشوند و به هر جهت و سویی شوت داده میشوند. و همین امر و همین پراتیک سنگینی خود را بر جنبش ما را دارد و هر روز و هر ساعات قربانی میگیرد. در هر صورت خواستم بگویم روش برخورد غیر سیاسی و غیر رفیقانه چند نفر بدرجاتی مشکل آفرین شد. بسیار ناحق و غیر واقعی با این کارشان این تصویر را داده اند که مشکل از حزب ما است در حالی همینجا به همه میگویم آن دوستان یک کلمه مخالفت سیاسی با سیاستهای حزب و هیچ پروژه و تصمیم و شخصی نبوده اند، با وجودی اینکه همه ی درهای حزب ما برای بیان هر اختلاف نظر و نقد و پیشنهادی بطور هم علنی و هم درون سازمانی و بدون قید و شرط برای هر عضوی باز است، این دوستان نه کتبی نه صوتی و نه حتی در یک جلسات رسمی حزبی هم یک کلمه در مخالفت با هیچ چیزی ابراز نداشته اند، یکدفعه و یکشبه و بسیار ناگهانی، که معلوم بود از جای دیگری زیر فشار قرار دارند، تصمیم گرفتن و رفتن حتی بدون "خداحافظی" در نشست ارگانی که خودشان اقتضای عضویت در آن را داشتند، خلاصه برگشتن جای که قبلا از دست آن فرار کرده بودند، حق خودشان است اما سیاسی و کمونیستی نیست این روش و سنتها! درضمن باید تاکید کنم که واقعا این مسائل سر سوزنی روی فعالیت حزب ما در داخل کشور که اساس فعالیت و نیروی ما هم همانجا تمرکز و حضور دارد تاثیری نه تنها نداشته بلکه به نوعی به درست به بی اعتمادی و عدم اتکای هر چه بیشتر به جریانات و "شخصیتهای" خارج نشین منجر شده است.

اما موانع بزرگتر سر راه ما همواره فقر مالی شدید است. تا امروز تنها با حق عضویت زندگی حزب چرخیده است. در حالی که پروژه های زیاد سیاسی، عملی، سازمانی و نظامی این حزب بخاطر نبود امکانات مادی متاسفانه حتی به درستی شروع بکار نکرده است.

آزادی، برابری، رفاه، امنیت!

غریبانه شعله‌های آتش را در آغوش میکشم

باران

در باره موقعیت حزب ...

مبارزه حاصل از این خشم باید از طریق کمونیستها و کارگران و زحمتکشان و توده های مردم هدایت و حمایت گردد، خیزش محتمل ناشی از این خشم باید بخشی از خیزش ما کارگران و جوانان و زنان انقلابی و همه قشرهای مترقی و سکولار جامعه شود تا با پرچم سوسیالیسم سرنگون کردن جمهوری جنایت اسلامی را عملی بخشیم و استقرار سوسیالیسم، یعنی استقرار یک جامعه آزاد و برابر و مرفع برای همگان را به واقعیت تبدیل نمائیم. تحقق این آرمان و اهداف مهم و تاریخی نیازمند روی آوری وسیع کارگران و زنان و جوانان آزاده و سوسیالیست به این حزب و خود سازمانیشان حول سیاستهای آن در محل کار و زیست و شهر و روستا و مدارس و دانشگاهها است!

ما در این حرکت انقلابی به خود میبایم و به صفوف خود تیریک میگوئیم و به کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی درود می فرستیم و آنها را در جمع خود فرا می خوانیم.

بعد از ۴۰ سال تجربه شکست و تحمل زندگی بردگی زیر سایه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، اکنون برای ممانعت از تکرار یک شکست بزرگ دیگر، برای به پیروزی رساندن جنبش آزادیخواهی و برابری و دست یافتن به یک نظام آزاد و برابر و سوسیالیستی، راهی بجز تامین صف مستقل طبقاتی جنبشمان، پیوستن به حزب سوسیالیست انقلابی، انتخاب سیاستهای آن، ایجاد احزاب مشابه، و همچنین در پیش گرفتن یک سیاست اصولی تر و مستقل تر کارگری- سوسیالیستی از جانب دیگر نیروهای چپ اپوزسیون، پیش روی طبقه کارگر و جامعه قرار ندارد!

نمی تواند زبان بگشاید... .

کلمات روی زبانش سنگینی دارند. بغض تلخ در طنین صدایش پنهان است...

به سختی می تواند کلمات را ادا کند. زبانش گویا خسته است و خوب نمی چرخد. صورتش را غریبانه پنهان میکند. گویی در نظر دارد عقربه های ساعت را به عقب برگرداند و برای چند لحظه به جای سختی روزگار و تحمل ناخوشی و نابرابریها، خود را در قالب کودکی خردسال و در آغوش والدینش ببیند...
گونه هایش را به سینه های گرم مادرش تکیه داده است و به نشانه آرامی و احساس امنیت دوروبر زندگی را می پیماید و به سفر خیالی اش جامه عمل می پوشاند. جقدر دوست داشت در این سفر دستان گرم پدرش را به نشانه نوازش روی موهای طلایی اش حس کند. دوست داشت در این سفر به جای طناب نفس گیر، گردنبنده هدیه دوست گرانبهایش را گردن می کرد و به جای فشار دادن گلوهایش از آن محبت به سوی لبانش سرازیر میشد. او هر بار که تناب را بوس میزد و یا لمسش می کرد خود پنداری در دریای دوستی و در بهشت خوشیها غرق است و میخواید در این غروب نارنجی همه زندگی از دست رفته اش را با فضای زمستان تنیده محیط آرزو هایش تقسیم کند. بایدم تحمل میکرد. شاید سفرش کوتاه بود ولی می توانست برای چند لحظه ای خوشایند باشد...

فصل زمستان برای او روزهای غریبی را رقم میزد...

برای او شاید این فصل، فصل دوست داشتنیها نبود و دوره آن به سر رسیده باشد. او بی رحم نبود اما شاید زمانه با او بی رحم شده بود...

در کردستان ایران به ویژه در استان های کرمانشاه و ایلام شهرهایی چون سنندج، سردشت نقده و بوکان و مهاباد تاکنون زنان و دختران بسیاری برای رهایی از تبعیض های جنسیتی، اجتماعی و عشیره ای به خودکشی و بیشتر به خودسوزی پناه برده اند و یا اینکه به دستان پدر و یا برادر و یا اینکه همسری به زندگی غریبانه اش پایان یافته است...

وجود یک بافت سنتی و عشیره ای به خصوص در مناطق روستایی در کردستان ایران، هرگونه تحرکی را از زنان گرفته و به علت نشناختن حقوق خود و کم سوادی، بیشتر مورد تبعیض قرار میگردند. در جوامع شهری و روستایی، مرد سالاری به شیوه ای افراطی هرگونه صدای زن را در گلو خفه میکند...

با این که جامعه کردستان، جامعه ای در حال گذر از سنت به مدرن است و مدرنیسم بخشی از آن را فرا گرفته است اما متأسفانه هنوز سنت بر بخشهایی از این ساختار حاکم است. مسائل فرهنگی و اجتماعی همچون مسائل خانوادگی، سیاستهای اقتصادی، وضعیت فعالیت های اقتصادی در یک جامعه، شغل و طبقه اجتماعی، و دیکتاتوری مذهبی مجموعه ای از جمله عوامل موثر و دخیل در بروز پدیده خودکشی و یا قتل زنان و دختران بدست یکی از اعضای خانواده خود زیر عنوان ناموس و شرف و غیرت هستند.

امروز افزایش نرخ خودکشی و قتل دختران و زنان، نگرانی فزاینده ای را برای جوامع امروز به همراه آورده است. تردیدی نیست از جمله عوامل مهمی که به مطالعه در زمینه خودکشی و قتل زنان و دختران، ابعدی به مراتب گسترده تر از پیش داده است، افزایش میزان آن در سطح اغلب کشورهای دنیا به ویژه در طی چند دهه اخیر است و آمار حکایت از این می کند که ایران را نیز باید در ردیف این کشورها قرار داد. آمارهای خودکشی و خودسوزی و قتل و خشونت خانوادگی در ایران در مورد زنان، به خصوص در برخی مناطق کردستان بسیار بالاست و متأسفانه این روزها به اوج خود رسیده است.

در پس نگاه مشکلات زنان در جامعه کردستان سه مانع اصلی به چشم میخورد که هر کدام از این سه مانع، به نوعی سنگینی خود را بر دوش زنان نشان داده اند که صد البته هر سه مانع در این راستا و در کردستان همگام و همسویند.

دین و عرف و قانون هر کدام به نوعی سه بخش اصلی از ابزارهای زن ستیزی اند که امروز به شیوه گسترده در کردستان به چشم میخورد که هر کدام از آنها نیز روزانه در بین زنان و دختران جوان قربانی میگردند و آنها را به کام مرگ میفرستند.

در این بخش از جغرافیای کردستان که جمهوری اسلامی زندگی را برای شهروندان یک دوزخ کرده است، روزی نیست که ما شاهد پدیده ناخوشایند قتل زنان و دختران به بهانه شرف و ناموس نباشیم و روزی نیست که اشکی از چشمانی جاری نشود و ندید و خبر دار نشد که فلانی به دست پدرش و یا همسر و یا خود برادرش با بدترین شیوه ممکن به قتل رسیده است. امروز خشونت علیه زنان، فقر، بیکاری اعتیاد به مواد مخدر مرزی نمی شناسد و به عنوان پدیده های زشت اجتماعی، کردستان را در نور دیده و تاریخی دارد، که بدون شک نظام جمهوری اسلامی عامل اصلی آن است. مبارزه جهت محو خشونت علیه زنان و فراتر از آن مبارزه جهت برابری واقعی زن و مرد و ریشه یابی کردن همه درد و مشکلات مردم و ریشه کن کردن فقر و بیکاری و قتل زنان و مبارزه برای از بین بردن همه درد و مصیبت های سر زنان، از وظایفی است که بر دوش همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب قرار میگیرد. پیش بردن این مبارزه در گرو اتحاد و همبستگی تمامی کمونیستها و آزادیخواهان و مخالفان جدی کثت و کشتار زنان و خشونت خانوادگی در مسیر نابودی جمهوری اسلامی و حکومت دینی شان می باشد.

بیانید همگان در زیرچتر حزب سوسیالیست انقلابی این مبارزه را به پیش بریم. بیایید همصدا شویم و درد و مشکلات زنان جامعه خود را برای بار دیگر مرور کنیم و برای پایان دادن مبارزه کنیم. ما می توانیم در زیر این چتر که ضامن رهایی همه زنان ستمدیده از یوغ ستم است را رهایی بخشیم. حزب ما حزب شما زنان و دختران جوان و انقلابیست، این حزب برای پایان بخشیدن به این ستم و مشکلات سر راهتان و به شما شیفتهگان راه آزادی انسانها احتیاج دارد و بیایید در حزب خودمان آرزوهایمان را فتح نمائیم و به درد مشکلات و عوامل اصلی سر راهمان که منجر به خودکشی و ناامیدی و قتل می شود را پایان دهیم.

بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

اخبار و گزارشات مهم کارگری و توده‌ای در هفته‌ای که گذشت

تهیه و تنظیم: عزیز آجیکند



در حادثه نخست، یک کارگر ساختمانی در ساری که در حال حفر چاه بود به علت پاره شدن طناب حامل دچار مصدومیت شده و به بیمارستان منتقل شد.

در حادثه دوم، یک کارگر معدن طزره از مجموعه معادن شرکت البرز شرقی شاهرود در دامغان به دلیل گازگرفتگی حین انجام کار در داخل کارگاه معدن جان خود را از دست داد. در حادثه ای دیگر، یک پاکبان شهرداری در ایلام بر اثر سانحه تصادف در ایلام جان خود را از دست داد. در روستاهای قائمشهر نیز یک کشاورز ۵۴ ساله بر اثر برق‌گرفتگی کابل موتور پمپ شالیزاری جان باخت. گفتنی است، اصغر نوروزی که ۱۱ روز پیش در تهران بر اثر سقوط جرثقیل در پروژه ساختمانی ملاصدرا در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان فیروزگر بستری شده بود بعد از ۱۱ روز جان باخت. پیش از این محمد کاظمی نیز در این حادثه جان خود را از دست داده بود. همچنین در روز یکشنبه ۲۶ خرداد ماه در جریان وقوع دو حادثه جداگانه در فردیس کرج و معدن زغال سنگ رزم جا غربی طزره دو کارگر دچار حادثه شده و جان خود را از دست دادند. در حادثه نخست، یک کارگر ساختمانی ۳۹ ساله در حین کار در یک ساختمان نیمه کاره در فردیس کرج بر اثر سقوط از بلندی و شدت جراحات در حین انتقال به بیمارستان جان باخت. در حادثه دوم نیز یک کارگر ۲۹ ساله در معدن زغال سنگ رزم جا غربی طزره از معادن شرکت البرز شرقی بر اثر گازگرفتگی جان خود را از دست داد. گفتنی است پنجشنبه گذشته نیز بر اثر ریزش تونل برناکی در معدن زغال سنگ طزره دامغان، ۲ کارگر جان باختند و یک کارگر دیگر مصدوم شد.

تداوم سرکوب کارگران نیشکر هفت‌تپه

کانال مستقل کارگران نیشکر هفت‌تپه اسامی حدود یکصد نفر از کارگران و حامیان آنها را که تحت پیگرد قرار گرفته‌اند، منتشر کرد. بر اساس فهرست منتشر شده، تاکنون ۳۱ نفر از کارگران این شرکت پس از اعتراض به روند خصوصی‌سازی و تعویق در پرداخت دستمزدها بازداشت شده‌اند. همچنین در همین رابطه ۹ نفر از مدافعان حقوق کارگران و نیز ۶۰ کارگر دیگر طی ماه‌های اخیر بازداشت، زندانی و یا به صورت تلفنی از سوی نهادهای امنیتی تهدید شده‌اند. لازم به یادآوری است که فعالان کارگری مجتمع نیشکر هفت‌تپه اخیراً از دولت ایران به کمیته آزادی انجمن در سازمان جهانی کار به دلیل بازداشت‌ها و پیگردهای امنیتی کارگران شکایت کرده‌اند.

اخراج صدها هزار کارگر طی ۹ ماه گذشته

در ۹ ماه نخست سال گذشته روزانه ۲ هزار و ۷۵۵ کارگر در ایران شغل خود را از دست دادند. موج اخراج کارگران از آغاز سال جاری شدت بیشتری گرفته است. به اعتراف "احمد توکلی" عضو مجمع تشخیص مصلحت رژیم،

ادامه ←

۱۲ ژوئن روز جهانی مبارزه با کار کودک

در روز جهانی مبارزه با کار کودکان، کودکان هنوز بی پناه تر از همیشه هستند.

۱۲ ژوئن، مصادف با ۲۲ خرداد در ایران، روز جهانی منع کار کودکان بود.

منظور از کار کودک درگیر نمودن کودکان در آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی است که مانع تحصیل آموزش و برخورداری آنان از امکانات اولیه رشد فردی و اجتماعی شان می‌شود و با آسیب و بهره‌کشی همراه است. یونیسف تخمین می‌زند که حدود ۱۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ سال، یعنی تقریباً از هر شش کودک یک کودک در حوزه‌ی تعریف کودک کار قرار می‌گیرد. این در حالیست که آمار دقیق از تعداد و وضعیت کار کودکان در ایران ارائه نشده است، آمارهایی از ۲ میلیون تا ۷ میلیون کودک کار در ایران دیده می‌شود که رده سنی اکثر این کودکان ۱۰ تا ۱۵ سال است. عواملی که منجر به افزایش آمار کودکان کار شده و می‌شود، فقر و ساختار خانواده است. وضعیت اقتصادی نابسامان در ایران باعث شده است که خانواده‌ها برای کسب درآمد و تامین نیازهای خود کودکان را چه به شیوه اجباری و چه داوطلبانه و ادار به کار کنند. این معضل در مناطق کردنشین بسیار چشمگیر است زیرا این مناطق نسبت به کل ایران در سطح پایین‌تری قرار دارد. تا به امروز و در سایه قدرت فاسد جمهوری اسلامی آمار دقیقی از کار کودکان در کردستان ارائه نشده است. کودکان در شهرها و روستاهای کردستان با سنی کمتر از ۱۵ سال به شیوه سخت و در مرزهای میان کردستان ایران و عراق از طریق کولبری کسب درآمد میکنند و یا اینکه همراه خانواده‌های خود در کارگاههای آجرپزی و معادن مشغول کار طاقت فرسا هستند.

شانزدهم ژوئن روز جهانی حمایت از کارگران خانگی

شانزدهم ژوئن برابر با بیست و ششم خرداد، روز جهانی حمایت از کارگران شاغل در مشاغل خانگی بود.

بر اساس آمارهای اعلام شده، به‌طور تقریبی بیش از ۶۷ میلیون کارگر خدمات خانگی در سراسر جهان مشغول به کار هستند که ۸۳ درصد آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. در حال حاضر، بیش از ۱۱ میلیون از کارگران خدمات خانگی مهاجر هستند. کار در خانه و محیط‌های خصوصی کارگران خدمات خانگی را در معرض آزار و اذیت‌های جسمی و جنسی قرار می‌دهد. در خیلی از کشورها غیررسمی‌زدایی از بازار کار در اولویت برنامه‌های دولت‌ها قرار ندارد و کارگران خانگی حتی تحت پوشش قانون کار و خدمات تامین اجتماعی نیستند.

مرگ ۶ کارگر در سایه فقدان ایمنی کار

طی دو روز گذشته ۲۵ و ۲۶ خردادماه، در سایه فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، ۶ کارگر در شهرهای ساری، دامغان، ایلام، قائمشهر و تهران جان خود را از دست دادند.

ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت یک ضرورت مبرم کارگران!

اخبار کارگری و.....

قدرت خرید کارگران به نصف کاهش یافت و طی ۹ ماه ۷۴۴ هزار کارگر شغل خود را از دست دادند. وی سیاست‌های ارزی دولت را موجب بیکاری کارگران و رکود در بخش تولید دانست. این کارگزار رژیم میانگین نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ را ۴۷۵ درصد اعلام کرد و گفت که قدرت خرید کارگران با دستمزد یک میلیون و ۳۵۰ هزار تومان در پایان سال به حدود ۶۵۰ هزار تومان کاهش پیدا کرد. گفتنی است شورای عالی کار رژیم حداقل دستمزد امسال را حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تعیین کرد که کمتر از نصف سبد معیشت برآورد شده کمیته مزد این شورا است. با وجود افزایش شمار کارگران اخراجی، مرکز آمار ایران همچنان نرخ بیکاری رسمی را کمی بیشتر از ۱۲ درصد اعلام می‌کند. فعالان کارگری و کارشناسان مستقل اما این نرخ را غیرواقعی می‌دانند و معتقدند که نرخ بیکاری در برخی مناطق به حدود ۵۰ درصد رسیده است.

تجمع اعتراضی کارگران نانوايي های دزفول نسبت به سطح پايين حقوق

روز شنبه ۲۵ خرداد، ده‌ها کارگر نانوايي های دزفول در اعتراض به سطح پايين حقوق، اتحاديه نانوايان و وعده های پوچ مسئولان، دست به تجمع مقابل اداره کار این شهرستان زدند. حدود ۱۵۰ نفر از کارگران نانوايي دزفول صبح شنبه در اعتراض به بی توجهی اتحاديه در خصوص افزایش دستمزد کارگران مقابل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی دزفول دست به تجمع زدند. بنقل از یک منبع، از ۱۹ دیماه که نرخ نان افزایش یافته هیچ اقدامی برای افزایش دستمزد کارگران نانوايي صورت نگرفته و با وجود پیگیری‌های فراوان هیچ ارگانی پاسخگوی ما نیست. این منبع با بیان اینکه حقوق دریافتی کفاف مخارج زندگی در این وضعیت گرانی را نمی‌دهد گفت: در نشستی در فرمانداری دزفول مقرر شد حقوق کارگران نانوايي طبق قانون اداره کار پرداخت شود و در این خصوص ضرب العجل 20 روزه‌ای به کارفرمایان داده شد ولی با گذشت زمان مقرر هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

اعتراضات دامنه دار هزاران کارگر کارخانه های چوب و حفاظت جنگل

اعتراضات هزاران کارگر کارخانه های چوب و حفاظت جنگل نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی و وعده های توخالی مسئولان ادامه دارد. روز سه شنبه ۲۱ خردادماه برای باری دیگر، صدها کارگر نکاچوب دست به تجمع مقابل این کارخانه واقع در شهرستان میانرود، استان مازندران زدند. هزاران کارگر کارخانه های چوب و حفاظت جنگل از اول خرداد ماه سال جاری بدنبال عدم تمدید قراردادشان از کار بیکار شدند.

مرگ و مصدومیت ۵ کارگر در شهر های مهاباد و جواهرود

وز جمعه ۲۴ خردادماه، در سابه فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، 5 کارگر در محل کار کشته و مصدوم شدند. در حادثه نخست، ۴ کارگر در مهاباد به دلیل انفجار کپسول گاز از نوع پیک نیک در یکی از طبقات ساختمان مسکونی نیمه کاره که کارگران در آن مشغول به کار بودند دچار مصدومیت شدند و به بیمارستان منتقل شدند. در حادثه ای دیگر، یک کارگر در مرکز پرورش ماهی سفیدبرگ در جواهرود بر اثر برق گرفتگی دچار مصدومیت شد و به دلیل شدت جراحات جان خود را از دست داد.

”امام و شاه“ نه فقط از نظر مذهبی و حماقت شیعه گری، که از نظر نر سالاری و مردسالاری و علاقمندیشان به فساد و سرکوب و زندان و تجاوز و خیلی موضوعات دیگر بسیار همسو بودند، فقط در پوشش امامه و کراوات فرق دارند. بطور حیرت آوری اخلاق و طبیعت و قلدری و حماقت پیروانشان نیز از قم تا لوسانجلس بسیار مشابه است!



ناهنساء پس از زیارت مرقد مطهر حضرت شاهچراغ، شروز ۲۵۳۲

این هم از امام پاپ
صو انشا از هر
قربانی

توی

امام خمینی: اگر سن همسر
یک مرد کمتر از ۹ سال
باشد، نمیتواند عمل دخول را
در او انجام دهد؛ ولی
کام گیری و تفخیز (لای پا
نهادن) مانعی ندارد
حتی اگر کودک شیرخواره
باشد؛ کتاب نکاح_ مسئله ۱۲

نظام سر مایه داریه همواره به این نوع دو جنبش و آرمان و سرکرده مکمل فاسد و سرکوبگر و فریبنده مردم عقب مانده و رعیتها نیازمند بوده و خواهند بود.

نه شاه نه شیخ!، نه قومی نه مذهبی! مرگ بر جمهوری اسلامی!

اولویتهای نشریه و انتظار از خوانندگان پرسش و پاسخ با سردبیر جدید نشریه سوسیالیسم امروز

می توان ضد رژیم بود و ضد کارگر و ضد انسانیت و ضد امنیت و رفاه همگانی هم بود. خلاصه هر کسی می توان بنوعی مخالف یا ضد رژیم باشد و اما انقلابی نباشد! انقلابی بودن یعنی آگاه بر آن مسائل و از خود مایه گذاشتن و عبور از سکوت و انفعال مرگبار، یعنی به میدان آمدن حول پرچم و سیاست حزب ما و مطالبات که گفته شد تا بتوان موجودیت رژیم را به مخاطره جدی انداخت، و تسلیم شرایطی نشویم که هم اکنون این نظام و سیاستهای ضد انقلابی امریکا و این نوع مسائل بر ما تحمیل میکنند تا وظایف و مطالبات اصلی خود را به فراموشی بسپاریم. ما چنین ضدیتی علیه رژیم که اشاره کردم نمیخواهیم! زیرا این نوع ضدیت ها بدون برخورداری از حزب و سیاست و تشکیلات انقلابی و آلترناتیو سوسیالیستی و آزادیخواهانه چیزی بهتری از خود همین رژیم به ارمغان نمی آورد!

از خوانندگان عزیز نشریه انتظار داریم در این موارد بنویسند و آگاهی کنند، و از کانال این نشریه به سهم خود به هوشیاری و خود آگاهی سوسیالیستی کارگران و زنان و جامعه بیشتر کمک نمایند. بدون چنین کاری افکار عمومی همچنان قربانی بمباران تبلیغاتی افکار طبقه حاکمه سرمایه داران خون آشام و ضد انقلابی، در پوزسیون و اپوزسیون باقی خواهد ماند. و در نهایت افکار عمومی قربانی شده و تسلیم شده در کنار سیستم سرکوب حاکمیت خود به مانع اصلی پیشروی و پیروزی صف ما آزادیخواهان تبدیل خواهد گردید. توجه داشته باشید که اگر چه این نشریه عمدتاً بیان کننده دیدگاههای حزب سوسیالیست انقلابی است اما به هیچ وجه محدود به اعضا و فعالین این حزب نیست! همانند دوره گذشته هر مبارزی در راستای وظایفی که فوقاً اشاره شد تلاش نماید و قلم بزند و صحبت بکند و گزارش بفرستد بدون قید و شرط در نشریه منعکس خواهیم نمود.

شرایط و سیاست که این در این نشریه منعکس میگردد بر روی تصمیمات ما خوانندگان بدرجه زیادی سرنوشت ساز است. از این جهت محتوای آن، چگونه منتشر میشود، چه می گوید، چگونه باید وسیعاً بدست خوانندگان بیشتری به ویژه در مراکز کار کارگری و ادارات، در دانشگاهها و مراکز آموزشی و شبکه های اجتماعی برسد از اهمیت زیادی برخوردار میباشد. از عزیزان خواهشمندیم که محتوای نشریه را خوانده و نظرات خود را در باره آنها برای ما بنویسند. و از شما میخواهیم برای این نشریه مقاله و گزارش و اخبار تهیه کنید. نشریه سوسیالیسم امروز را نشریه خود بدانید، و در جهت پخش نشریه ما را یاری کنید. با تشکر!

ادرس ارسال مطلب برای

نشریه: iransocialist2017@gmail.com

سوسیالیسم امروز: آذر کیمیا ابتدا برایتان در پیشبرد وظیفه دوره ای نشریه سوسیالیسم امروز آرزوی موفقیت داریم. لطفاً بفرمایید از نظر شما اولویتهای نشریه چیست و به چه مسائلی می پردازد؟ و از خوانندگان نشریه چه انتظاری دارد؟

آذر کیمیا: اولویتهای نشریه جدا از اولویتهای حزب سوسیالیست انقلابی ایران نیست، تلاش برای اتحاد و خود آگاهی بیشتر صفوف جنبش کارگری و زنان و جوانان و مردم مترقی و آزادیخواه مخالف جمهوری اسلامی و روی آوری هر چه بیشتر آنها به سیاست و آلترناتیو سوسیالیستی به عنوان تنها راه رهایی واقعی جامعه ایران، بنیادهای فکری و سیاسی و عملی فعالیت های ما را تشکیل می دهند. ما برای برقرار رابطه مبارزاتی و سیاسی هر چه بیشتر با طبقه کارگر و همای زحمتکشان تلاش می کنیم. هم حزب و هم نشریه ما جزئی از آن مبارزه و طبقه و مردم آزادیخواهی است که میخواهند از دست این نظام دینی و غارتگر سرمایه دار نجات پیدا کنند. در سایه حاکمیت این نظام طی چند سال اخیر لایه نازکی از جامعه به ثروت های افسانه ای دست یافته، فاصله فقر و ثروت به شدت افزایش پیدا کرده است، و حکومت اسلامی قادر نیست نه پاسخ نیازهای جامعه را بدهد و نه بر بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود غلبه کند. ظاهراً ما همه انسان هستیم ولی در تقسیم ثروت جامعه و برابری اقتصادی به هیچ وجه همه برابر نیستیم. جمهوری اسلامی راه هر نوع تغییر مثبتی در کشور را بسته است. طی چهار دهه کشور را به بن بست کامل کشانده است. برون رفت از وضعیت فلاکت بار بحرانی کشور و خروج از بن بست حاکم مستلزم سرنگون کردن این حکومت است.

حزب ما همزمان برای حق برخورداری از تشکلهای شورائی و سندیکایی کارگران همین امروز مبارزه میکند، برای ممنوعیت کار کودکان برای قرار گرفتن کارگران و کارکنان و همه زحمتکشان تحت پوشش بیمه و تامین اجتماعی تلاش میکند، ما خواهان رفع فوری پوشش اجباری اسلامی برای زنان و لغو تبعیض جنسیتی و مرد سالاری، خواهان لغو فوری اعدام و شکنجه و بازداشت فعالین، و ممنوع کردن و دخالت مذهب در آموزش و پرورش و زندگی شهروندان و مخالف دهها مورد دیگری از این نوع اجحافات و جنایت مشابه هستیم. برای این امر باید مبارزه جدی و متحد در بعد میلیونی و سراسری از سوی ما کارگران و زنان و جوانان آگاه و آزادیخواه صورت بگیرد، که متأسفانه بنا به دلایل مختلف هنوز چنین نیست. می توان "ضد رژیم" بود و طرفدار استثمار کارگر و زن بود. می توان ضد رژیم بود طرفدار مجاهدین و سلطنت طلب ها و قوم پرستان و اپوزیونی بود که به امید امریکا میخواهند خون و کشتار مذهبی و قومی را به اندازند.

چند خبر و رویداد از نگاه چند تصویر

بازنشستگان بار دیگر مقابل مجلس تجمع کردند



● سایپا و ایران خودرو عملاً ورشکسته شده‌اند

کل سرمایه شرکت خودروسازی سایپا چهار هزار میلیارد تومان است این شرکت اما بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته دارد. ایران خودرو نیز دستکم هشت میلیارد تومان زیان انباشته دارد. بهرام یارسانی، سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی می‌گوید دو شرکت خودروسازی بزرگ ایران می‌بایست اجتام ورشکستگی کنند. ettehad@



● امروز یکشنبه ۲۶ خردادماه ۹۸ ساعات اولیه صبح ماموران اطلاعات به منزل #مریم_محمدی فعال "ندای زنان ایران" رفته و طی تفتیش منزل، دو گوشی وی را ضبط کردند و ایشان را برای سه شنبه به دادسرای مقدسی احضار کردند.

▼ همچنین به دلیل حضور نداشتن #اسرین_درکاله فعال "ندای زنان ایران" در منزلش احضاریه او برای روز سه شنبه به دادسرای مقدسی را هم به خانم محمدی دادند.

▼ گفتنیست که روز چهارشنبه ۲۲ خردادماه نیز ماموران اطلاعات به منزل #نرگس_خرمی همیار سیل زندگان "ندای زنان ایران" رفته و ضمن تفتیش منزل و ضبط گوشی و تبلت، وی را نیز برای روز سه شنبه به دادسرای مقدسی احضار کردند.

#سرکوب_فعالین_را_متوقف_کنید
ettehad@



● خودکشی یک زندانی در زندان رجایی‌شهر کرج.

بر اساس گزارش منتشره، «بهرام تاجیک» زندانی بند ۷ زندان رجایی‌شهر روز شنبه ۲۵ خردادماه، به خاطر اصالت فشارهای فراوان روحی و روانی مسولین زندان بر زندانیان، خودکشی کرده و جان خود را از دست داد. 27 خرداد 98

#خواست_سراسری_مجازات_مسولین_مرگ_بهرام_تاجیک ... Visa mer



سازمان ملل: شمار آوارگان جهان به ۷۱ میلیون نفر رسیده است



لغنت به ترامپ و جهانی که ترامپها و پولهای باد آورده آوارگان و گرسنگان صدا می‌یونی به وجودمی آورد!

خرداد ۳۰ ۱۳۹۸

کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ ظرف یک روز نزدیک به ۲۵ میلیون دلار جمع‌آوری کرد



کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، ظرف مدت کمتر از ۲۴ ساعت پس از آغاز رسمی، حدود ۲۴.۸ میلیون دلار جمع‌آوری کرد.

ایوانکا ترامپ، مشاور رئیس جمهور آمریکا در سال گذشته حدود 4 میلیون دلار درآمد از سهم خود در هتل Trump International در واشنگتن به دست آورد که متعلق به پدرش است.



© AP PHOTO / ELISE AMENI VOLA
جرا ایوانکا ترامپ رئیس بانک جهانی نشد

به گزارش اسپوتنیک، این مطلب را نشریه Axios با استناد به کاخ سفید اعلام کرده است. ضمناً در آمد های ایوانکا از شرکت متعلق به وی که تولید کننده پوشاک، جواهرات و دیگر کالاها است، کاهش یافته و از 5 میلیون دلار در سال 2017 به یک میلیون دلار رسیده است.

خاطر نشان می شود که در آمد ایوانکا و جارد کوشنر، شوهرش، مشاور دیگر رئیس جمهور آمریکا در سال 2018 در مجموع دستکم 28 میلیون دلار بوده است.

به نوشته روزنامه وال استریٹ ژورنال در 12 ژوئیه 2018 ارزش سرمایه های ایوانکا و کوشنر در مجموع بین 229 تا 786 میلیون دلار تخمین زده می شود

فقیر؛ وجه مشترک ۱۵۲ میلیون کودک کار در جهان

طبق آمار یونسف هنوز هم ۱۵۲ میلیون نفر و پسر در جهان در گروه کودکان کار قرار می‌گیرند. در ایران، فقر، بدمسرتی، خانگی‌نمایی و نبود سیاست‌های کارآمد با عدم آرای ترسناک سیاست‌ها و شمار کودکان کار افزوده است.



چرا استبداد؟ و چه باید کرد؟

آذر کیمیا

تا زمانی که ما نوک این چرخه که در تمامی مقاطع تاریخی ایران پاشنه اش بر درب استبداد و قلدری حاکمان چرخیده، از ریشه عوض نکنیم، یعنی تا زمانی که به جای قشر متکی به خرافات دینی و ملی گرا، که هر دوی آنها برای بدست آوردن ثروت و سامان مملکت و اعمال قدرت اقلیت خود بر اکثریت جامعه تلاش کرده اند و به همین دلیل هم به استبداد دینی و ملی از کانال ارتش و زندان و پلیس و سپاه و شلاق نیاز دارند، خبری از پایان تاریخ نظامهای استبدادی در ایران نیست! تا زمانی که ما طبقه و قشر همواره سرکوب شده در نظامهای مستبد دین سالار و شاه سالار، یعنی ما کارگران، زحمتکشان، زنان و فرهنگیان و مردم مترقی، اکثریت قاطع شهروندان، به این درک و درایت و ضرورت نرسیم که حکومت خود را به دست خود باید تشکیل بدهیم تا به پایان استبداد و سرکوب آزادی و برابری در ایران برسیم، متأسفانه باید همچنان سر بزیر و به عنوان لشکر سیاه و ذخیره قدرت گرفتن مستبدین مورد استفاده قرار گرفته شویم.

ما وظیفه داریم در کنار مبارزه و افشا و نقد حاکمیت مستبدین، ترسهای پوپولیستی خود را نیز کنار گذاشته و بدون هراس به نقد مردمی بپردازیم که در فرهنگ و اخلاق و ساختار حاکمیت و طبقه ظالم سرمایه داری در غلطیده اند و همواره به بقای آنها خدمت میکنند. گفتیم که دولت و طبقه حاکمه رنگ و فرهنگ خود را به جامعه می زند اما این به معنی بی غل و غش بودن جامعه هم نیست. گویا "مردم" پدیده خیلی مقدس و خطا ناپذیری است؟ در حالی که در میان همین مردم بخشی واپسگرا و مرتجع هستند که زیربنای "مردمی" حاکمیت استبدادی را تشکیل میدهند و چهل سال است به بقای یکی از مستبذترین و فاسدترین حکومتها، جمهوری اسلامی، کمک می کنند. متأسفانه کمتر کسی مقوله مردم را زیر ذره بین قرار داده و رفتارهای اجتماعی و روانشناسی آنها را زیر سؤال میبرد. جامعه ی ما جامعه ی آزادی محسوب نمی شود و بخش بزرگی از این مشکلات ناشی از خود ما "مردم" بوده و باید خودمان برای رفع این مشکلات اقدام کنیم و به نقد صریح بکشیم. این ما هستیم که به صورت آگاهانه و یا نا آگاهانه بر عمر استبداد دینی افزوده و باعث این همه ضرر و زیان مادی و معنوی نخست به خود بعد به جامعه مان می شویم. در واقع می توان گفت حاکمیت با بهره جویی از بخشی از روحيات ما ایرانیان توانسته است که بر گرده ی جامعه سوار شده و با سو استفاده از این طریق به بقای عمر انگل وار خود ادامه دهد. کل حاکمیت جمهوری اسلامی در رده های بالای مدیریتی و تصمیم گیری کشوری و لشگری در کلان شهرهای ایران بیش از چند هزار خانواده نیست آیا تا به حال از خود پرسیده اید که چگونه چند ده هزار نفر به صورت غیر مستقیم و چند هزار نفر به صورت مستقیم بر بیش ۸۰ میلیون انسان در ایران حکومت می کنند؟! و چرا در کشورهایی در اروپا امکان حتی ۱ روز حکومت برای حاکمان مستبد ایران میسر نیست و اینها حتی ۱ روز هم نخواهند توانست که کشورهای مذکور را اداره کنند، ولی از بد حادثه می بینیم که ۴۰ سال است که به راحتی می توانند بر مردمی که روزی برای آزادی و برابری قیام کردند و یک استبداد

ادامه ←

دیگر قرن را سرنگون

موضوع استبداد و نبود حق آزادی در ایران یک داستان قدیمی است و قدمت آن حتی به ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی محدود نمی شود، بر میگردد به دوران خاندان پهلوی و آنهای که همواره قدرت را گرفته اند و سیاست و فرهنگ و اخلاق خود را به فرهنگ و اخلاقیات جامعه تبدیل کرده اند. ابعاد استبداد و نتایج مخرب آن در این کشور آنچنان عمیق است که حتی پس از سقوط سرنگونی این حکومت هم نباید انتظار داشته باشیم که یک شبه ریشه های این درخت فاسد برای همیشه ریشه کن شود.

یک پایه مهم استقرار حاکمیت های استبدادی ریشه در فرهنگ عقب مانده مردم هم دارد. در تاریخ دولت ها آمده اند و حکومت ها پس از دیگری رفته اند. آنچه که باقی مانده جامعه ای دیکتاتور زده و مردم "استبداد خواه" بوده که به عنوان زیر بنای استبداد پایه گذار رو بنای حکومت مستبد بعدی شده است. و این بخش از مردم هم افراد معمولی نیستند، قشری که قدرت را در آسمان و همچنین قشری که قدرت را در پول و ثروت و برتری اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود بر بقیه می دانند در پی استقرار حاکمیت های مستبد هستند تا حکومت خود را برقرار نمایند. چه در پوشش دین و خدا و چه در پوشش شاه و میهن و خدا آنچه که میخواهند بدست می آورند و با این عناوین هم کلاه سر بقیه می گذارند هم فرهنگ و جهالت را شریک زندگی جامعه میکنند.

راه نجات از این اوضاع حاکم نیز بی شک سرنگون کردن نظامهای استبدادی و ضد آزادی از جانب طبقه و اقشار سرکوب شده و مرعوب شده و همه کسانی که بر ضرورت رهای خود و هموعانش آگاه شده است. اما برای اینکار و اینکه دوباره با چنین پدیده های مواجه نشویم باید انقلاب را در عرصه ی جامعه و فرهنگ اجتماعی مردم به وجود آورد و زیر بنای فرهنگ جامعه را نیز عوض کنیم. تا زمانی که انقلابی در زیر بنای جامعه به وقوع نپیوندد، تا زمانی که بخش اعظم مردم عمیقا به عدالت و آزادی و برابری در همه سطوح از جمله در عرصه برابری زنان و مردان و آزادی کارگران و زحمتکشانی که جامعه را آنها میسازند به آرمان والایشان تبدیل نشود و برای استقرار حکومت خودمان به منظور اجرای این حداقلها و آرمانهای انسانی خود کاری انجام ندهیم ساختار قدرت و رو بنای سیاسی تا کنونی در ایران تغییر کیفی نخواهد کرد حتی اگر این حکومت هم مانند حکومتهای پیشین برود. شاهان آمده اند و رفته اند و یا بیرونشان کرده ایم، اینک اما بجای استبداد تاج استبداد عامه بر این جامعه ی استبداد زده حکومت میکند. در صورتی که به همان روال تا کنونی جلو برویم فردا نیز نوبت کت و شلوار پوشان تکنوکرات و یا شاید نظامیان کلاه خود دمکراسی امریکایی به سر باشد، باز تکرار تاریخ استبدادی دیرینه در این کشور خواهد بود.

دست جنایتکاران جمهوری اسلامی از زندگی و امنیت کارگران مرزی (کولبران) کوتاه!

چرا استبداد؟...

کرد بر ما حکمروائی میکنند و هر کاری بخواهند علیه منافع و آزادیهای ما انجام می دهند! و ما هم بیشترمان دستمان را به کلاهمان گرفته ایم.

در زندگی و روحیه ی بخشی از ما "مردم" استبداد پذیری، دروغ‌گویی، رشوه خواری و فرصت طلبی و... موج میزند. آری تک تک ما ایرانیان هر کدام به شکلی مسئول بقای حکومت اسلامی هستیم. در واقع می توان گفت حاکمیت فاسد آئینه ی تمام نمای صورت تک تک کسانی است که در بقای چنین نظامی یا خود را ذینفع دانسته یا سکوت و ریاکاری پیشه کرده است. بخشی از این مردم که با تزویر و دروغ گویی با شایعه پراکنی و ریا کاری و روحیه ی تسلیم پذیری و... خود به حاکمیت این اجازه را می دهد به کشتار و دزدی و چپاول خود همچنان ادامه بدهد. آن فعال سیاسی و اجتماعی که خود سانسوری میکند، آن نویسنده یا مدیر مسئول روزنامه ای که خود سانسوری می کند تا کتابش مجوز گرفته و روزنامه اش به چاپ و فروش برسد و یا در دوران رقابت های انتخاباتی به خاطر پول قلم خود را به ابزار تبلیغاتی نظام مبدل کرده و نتور انتخابات مضحک و غیر آزاد را با ذکر شعارهای دهن پرکن حاکمان گرم نگه می دارد، کارمندانی که رشوه می گیرند و یا در مورد فساد اداری مدیران ارشد خود مهر سکوت به لب زده و یا به خاطر خود شیرینی در روزهای جمعه علیرغم اعتقاد قلبی خود در صف های نماز جمعه و یا در راه پیمایی های حکومتی شرکت می کند یا حتی آن کارگری که به خاطر ترس از دست دادن شغل خود به تشکل و اتحادیه ی کارگری و یا به صف همکاران اعتصاب کننده ی خود نمی پیوندد و به آنها پشت میکند و آنها را در مقابل چماقداران حکومتی تنها می گذارد، و... همه و همه بخواهیم یا نخواهیم به بقای استبداد و حکومت جانی اسلامی کمک کرده و میکنیم.

ضروری است که حول مهمترین شعارها و مطالباتی که ماهیت، هویت و هدف مبارزه انقلابی طبقه کارگر، جنبش آزادیخواهانه زنان، جوانان، فرهنگیان و کارکنان مترقی، دانشجویان و دانش آموزان چپ و سوسیالیست و توده های گسترده زحمتکشان جامعه را نمایندگی میکند متحدانه به میدان آمد و در سراسر کشور آنها را پخش و باز تکثیر نمود، اهم آنها عبارتند از:

"زندانیان سیاسی آزاد باید گردند"، "آزادی برابری حکومت کارگری"،
"زنده باد برابری زن و مرد"، "نه به اعدام، شلاق، زندان و سرکوب"،
"نه به فقر و فساد و استثمار"، "نه به نیروی های مسلح حرفه ای و ضد مردمی ارتش و سپاه و بسیج و اطلاعات و غیره"، "نه به جمهوری اسلامی، نه به قلدری امریکا، نه به تحریم اقتصادی"، نه قومی نه اسلامی نه فدرالی نه سلطنتی، مرگ بر جمهوری اسلامی"،
"دست مذهب از زندگی مردم، دولت و آموزش و پرورش کوتاه!"،
"آزادی بدون قید و شرط فعالیت سیاسی و تشکل و حزب"، "آزادی بدون قید و شرط ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت"،
"پرداخت فوری دستمزد بالای زبر خط فقر به کارگران و مزد بگران"
"ممنوع شدن اخراج و بیکار سازی کارگران و مجرم دانستن عدم پرداخت به موقع دستمزد به کارگران"، ممنوع بودن هر شکلی از کار **کودکان**، "پرداخت بیمه بیکاری فوری برای همه افراد بیکار شده و آماده بکار"، "زنده باد آزادی، برابری، رفاه و امنیت"، "زنده باد جمهوری سوسیالیستی، مرگ بر جمهوری اسلامی" "زنده باد حزب سوسیالیست انقلابی ایران"، "مرگ بر سرمایه داری"، "زنده باد سوسیالیسم"...

کشور ایران، دوبار، دو تجربه، و دو آلترناتیو ارتجاعی را در عرض یکصد سال اخیر تجربه کرده است. هم تاریخ سیستم عقب مانده و سرکوب گر شوینستی- سلطنتی و هم تاریخ عقب مانده تر و قرون وسطی تر و جانی تر از نوع حکومت اسلامی. هر دو تجربه، تجربه مملو از خون و کشتار، و استبداد و جنایت و زندان و شکنجه و اعدام و بی حقوقی و زدن آزادی و برابری و رفاه جامعه است، هر دو ضد کارگری و کمونیستی، هر دو حافظ یک مشت سرمایه دار انگل و سرکوبگر و دزد و فاسد. اکنون نوبت این است که کارگر و جنبش سوسیالیستی مدعی باشد! باید به میدان بیاد، باید قدرت را بگیرد. راه قدرت یابی اش نیز دقیقاً پیگیری و پایی فشاری بر صف مستقل طبقاتی خود، به یک سیاست روشن، شفاف و انقلابی، درس گرفتن از تجربه سال ۵۷، پرهیز از پوپولیسم بازی و "همه با هم" بودنهای فریبکارانه، و دست بردن به ابزارهای سرنگونی طلبانه به شیوه انقلابی در بعد کارگری، توده ای، حزبی، مسلحانه، و اتکا صرف به مبارزه و سیاست و صف مستقل و واحد سوسیالیستی جنبش خود

Iransocialist2017@gmail.com

اگر ما در همه موارد فوق، و وقتی که حق و دستمزدمان دزدیده میشود، وقتی زن و کارگر و فعال سیاسی و اجتماعی به زندان می برند، وقتی اوباش شهرداری به جان دست فروشان و کودکان می افتند، وقتی میریزند خانه همسایه مان را خانه گردی میکنند، وقتی... دست بر کلاه برد باد رفته خود نگیریم و زبان بگشاییم و به آن موارد و کوچکترین ظلم و بی عدالتی محیط خود اعتراض می کردیم اکنون نه وضع و حال ما و نه این حکومت مستبد فاشیست اسلامی چنین نمی بود! بی شک حاکمیت به خود این جرات را نمی داد که در ابعادی وسیع تر در حق همه ی ما ظلم و بی عدالتی کند.

تنها جواب ما به چگونگی پایان دادن به نظام و فرهنگ استبدادی انقلابی عظیم اجتماعی، با اتکا به آن بخش از جامعه که همیشه جزو قربانیان اول نظامهای استبدادی و پلیسی بوده اند، یعنی با اتکا به طبقه کارگر و زحمتکش و زنان آزادیخواه و جوانان و فرهنگیان مترقی و سکولار و با اهداف سوسیالیستی ممکن خواهد شد. حربه دین پرستی و ملت پرستی که پرچم مستبدین است برای دفاع از نظام سرمایه داری باید بیرحمان نفی و نقدش کرد و این فرهنگ خرافاتی و حقه بازی دینی پرستی و ملت و میهن پرستی را که علیه حق و حقوق و عدالتخواهی و حق برابر شهروندی تک تک ما انسانها بکار گرفته اند به گور بسپاریم. اما سوسیالیسم درست بر عکس با ضدیتش با استبداد و نظامهای سرمایه داری از چهره فریبنده و ارتجاعی دین و ملی پرستی نیز پرده بر میدارد و اعلام میکند هیچ چیزی در دنیا از انسان مقدس تر نیست!، و باید جنبش و طبقه ای قدرت بدست بگیرد که تحقق سوسیالیسم و پایان دادن به تاریخ استبداد و سرمایه داری را به نفع خود میداند.



سلام زجی

به مناسبت سالگرد منصور حکمت (نگاهی گذرا به سیاستهای راست و اپورتونیستی در پوشش منصور حکمت)

در سالگرد منصور حکمت، یا تحت عنوان "هفته منصور حکمت" (۲۱-۱۴ خرداد)، هر ساله در معرفی و گرامی داشت نقش و دست آوردهای آن کمونیست و رهبر برجسته جنبش مان تعدادی مینویسند و حرف می زنند، که جای تقدیر فراوانی است. اما متأسفانه در کنار فعالیتهای بسیار اندک و مثبت در این زمینه شاهد کوهی فعالیت دیگری هستیم که به این مناسبت و یا بطور کلی در پوشش منصور حکمت بخورد جامعه داده میشود که هیچ ربطی به مبانی کمونیسمی که حکمت در دوره خودش نمایندگی کرده است ندارد. امروز این پدیده نیز مانند هر پدیده دیگری از جمله روند رویدادهای پس از مرگ مارکس و لنین از هر طیفی، اعم از کمونیست و سوسیال دمکرات تا چپ بورژوا و ملی را مبینیم در این مناسبتها به توضیح و تفسیر و توجیه سیاستهای خود، که هیچ ربطی به لنین و مارکس مبانی کمونیسم و مبارزه طبقاتی و شروط و ملزومات پیروزی کارگر و سوسیالیسم بر نظام ظالمان سرمایه داری ندارند، می پردازند. بدینوسیله از یک سوی چند صباحی فضای از تسکین و تقدیس و مناسک شبیه مذهبی برای دوربریشان ایجاد میکنند، و بعد میروند سر همان دنده ی که بازی در میدان بورژوازی است، و از سوی دیگر با این نوع یاد بوها و "در افزوها" به حاشیه تر شدن کمونیسم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و ادامه حیاط سرمایه داری، حال در هر پوششی، ملی، دمکراسی و دمکراتیک و غیره، کمک می کنند و به نوعی زمینه های "آشتی طبقاتی" را ایجاد کرده و به شدت به خود آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و مسیر کسب قدرت سیاسی جنبش ما آسیب زده اند!

این اتفاق دقیقاً برای منصور حکمت و کمونیسم کارگری هم افتاده است! امروز متأسفانه مناسبت ها و پروژهای نامبرده به اسم حکمت نه آنطوری که هدف اولیه ما بود، بلکه عمدتاً در خدمت به اهدافی دیگری مورد استفاده قرار میگیرد که در آن سیاستهای آشکارا راست و اپورتونیستی از جانب عناصر و احزاب معینی در آن پوشش بخورد مخاطبینشان داده می شود.

چنین مناسبت ها و سالگردهایی قرار بود به روشنی بیشتر جنبش کمونیستی، به گسترش و اعتبار این نوع کمونیسم انقلابی و کارگری، به شناساندن تاریخ واقعی زندگی سیاسی و مبارزه حکمت، و به آینده پیروزی طبقه کارگر و اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری و سوسیالیستی بکار گرفته شود و مورد توجه قرار بگیرد. اما اکنون سالهاست که متأسفانه کاملاً بر عکس به منظور اهداف دیگری دارد مورد سوء استفاده قرار میگیرد. با مرگ حکمت و به دنبال شکست پروژه "حزب کمونیست کارگری ایران" و بعداً، همچنین شکست سیاسی "حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست"، اسم و تاریخ و اعتبار حکمت و کمونیسم کارگری در جهت سیاستهای دست راستی و حتی آشکارا علیه بنیادهای کمونیسم کارگری و افکار حکمت از جانب رهبران جدید آن احزاب مورد تحریف و سوء استفاده قرار گرفته است. علاوه بر دعا و سمنار و اسناد قابل دسترس و نقد های سیاسی در زمینه های متعدد درون حزبی که طی حداقل یک پروسه دو ساله علیه محفلیم و خط راست و اپورتونیستی حاکم در حزب سابق حکمتیست داشته ام، و گویا اینها "درون حزب" اند و نباید علنی شوند!، و به علاوه چنانچه به سمنارها و مقالات یک دو سال اخیر من نیز در نقد سیاسی دو حزب موجود حککا و حککا- حکمتیست و مباحث علنی و مستند علل کناره گیری من و تعدادی از "حزب حکمتیست" در دو سال اخیر مراجعه شود (در صورت امکان به زودی بطور جامعتری در نقد و افشای سیاستهای ناظر بر رهبری جدید "حزب حکمتیست" بیشتر برده بر خواهم داشت) به روشنی میتوان به گوشه های از این حقایق پی برد که چگونه اسم و اعتبار حکمت دستمایه منافع و سیاست و پروژهای دیگر و نا مربوط به حکمت قرار گرفته است.

والبتّه امیدوارم کمونیستهای مسئول زیادی پیدا شوند (بنظرم نه فقط در بخشی از لایه کادری و اعضای احزاب نامبرده هنوز چنین کمونیستهای ولو ساکت اما مسئول و متعهد و روشنی بینی وجود دارند، که ضروری است به دوره سکوت و بی نقشی خود پایان بدهند و منافع فرقه را بر منافع کمونیسم و جنبش ترجیح ندهند،

بلکه در میان فعالین کارگری و کادرهای کمونیست منفرد نیز طیف گسترده ای از افراد مبارز (متواری شده دست همین احزاب و "رهبران" ۳۰-۴۰ ساله و به شدت نامسنولشان هستند) متعهد و معتقد به این نوع کمونیسم کارگری، اجتماعی و انقلابی زیادی در داخل و خارج کشور وجود دارند، که فقط کافی است یک گام جدی بردارند، به خود اعتماد کنند، به ضرورت متشکل شدن خود و هموعانشان بیشتر پی ببرند، و به قدرت متشکل و غیر فرقه ی تحزب یافته جمعی خود در قالب حزب سیاسی مدرن سوسیالیستی با رهبری جمعی باور داشته باشند، و بدانند کارگر و کمونیسم در ایران به چنین نقشی از جانب آنها به شدت نیاز دارد) تا در کنار همدیگر قرار بگیریم و علیه سیاستهای دست راستی آن نیروها و سوء استفاده شان از این سالگردها و مناسبتها و تاریخها و گذشته کمونیستی زندگی سیاسی بیشتر ماها، به دفاع از حقیقت و کمونیسم و آینده پیروزی کارگر و کمونیسم در تحولات ایران برخیزیم. سرنوشت حال و آینده مبارزه و پیروزی جنبش ما در ایران نیز عمدتاً به چنین تحولاتی گره خورده است. کمونیسم کنونی لم داده در زندگی مجلل خارج نشینی این نوع جریانات نمیتواند محرک و پیام آور هیچ نوع کمونیسم انقلابی در داخل کشور باشد. امروز بخش زیادی از آن دوستان و احزاب نامبرده بطور واقعی کمونیسم غیر رزمنده، کمونیسم غیر شفاف، کمونیسم نوع حزب توده و کومله کنونی و ملی گرایانه و خلقی است و فاقد کمترین ریشه و اعتبارند در جامعه ایران. و وقتی "کارگری" هم ظاهر میشوند سکتی و صنفی و متظاهر هستند، و وقتی "سرنوشتی طلب" اند و دنبال "انقلاب" اند، سر سوزنی با همان انقلاب و سرنوشتی ۵۷ فرقی ندارند!، بدون تردید نتیجه آن همان چیزی خواهد بود که از سال ۵۷ و تا امروز آوار شکستش را بر دوش خود حمل میکنیم. اگر فریب زرق و برق نوشته ها و ادعاهای این جریانات نخوریم بهتر خواهیم فهمید که برآستی کمونیسم امروز آن دوستان هیچ ربطی به حکمت و سالگرد حکمت و سوسیالیسم کارگری، که بدون آن پیروزی در ایران بی معنی خواهد بود، ندارد. کمونیست که امروز در پوشش "حککا" و "حککا-حکمتیست" جاری است نه تنها کمونیسم کارگری و سوسیالیسم طبقه کارگر را نمایندگی و معرفی نمی کند

← ادامه

دست مذهب از زندگی جامعه کوتاه!

به مناسبت سالگرد منصور حکمت ...

بلکه در تحریف و "دفن" آن عملا با بورژوازی همسازتر شده‌اند.

در دوره حاضر نیز در مقابل چشمان همه در میدان سیاست و پراکتیک نشان داده اند که با همراه تر شدن با طیف های مختلف چپ و راست بورژوازی "فارس" یا "کورد" و غیره یا با "جنبشهای مردمی" و با سیاست و ادبیات پوپولیستی شان ربطی به سیاست و اهداف و برنامه ناظر بر یک دنیایی بهتر و حکمت ندارند. بنظر من رابطه واقعی این دوستان با حکمت و تاریخ گذشته و پراکتیک و سازمان کمونیزم کارگری به همان اندازه واقعی است که کسی بیاید با شعبده بازی رابطه و پیوستگی سیاسی-طبقاتی کومله و حزب کمونیست ایران کنونی را با تاریخ کومله و یا حزب کمونیست قدیم، از جمله با کومله کنگره ششم و یا حتی با کل دهه شصت آن سازمان و روند کمونیستی آنزمان یکی بداند. بنظر من اکنون هر دو روند نامبرده، دو مسیر سیاسی-خطی-جنبشی کاملا بی ربط به گذشته روندهای سیاسی و کمونیستی "مشترک" مان را انتخاب و طی میکنند.

اکنون به حکم تحلیل‌های متکی به افق پوپولیستی و راست روانه و توهم پراکن همیشه در حال "انقلاب" و "سرنوشتی" کردنیهای ملال آور و بی ثمر طولانی مدت سالهای اخیرشان، و بعداز خروج نیروی کمونیستی قابل توجه ای از آن جریانات، مانند فتر بر گشته اند به دوران ما قبل آن تاریخ. بر گشته اند به دوران سیاست و سنت و روش های سازمانی و رهبری شرقی و سنتی و کدخدا منشی دوران قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران. بخشی از تشابه ها و نزدیکی های کنونیشان، مستقل از شعارهای "سرخ"ی که می دهند، و مستقل از جنگ های "زرگری" و یا شخصی که با همدیگر دارند، علاوه بر تأثیرات اوضاع سیاسی "همه باهم" بودن، و امیدشان به روزنه فشارهای امریکا و موضوع "دیپلماسی کمونیستی" یا "کوردی" دوره حاضر، بر میگردد به بازگشت جنبشی-فکری-سنتی و شیوه رهبری شرقی شان به دوران سابق، به همان روند و خانواده سیاسی ورشکسته و غیر کارگری چپ ملی و خلقی و سنتی سال ۵۷. آیا بازماندگان بعداز مرگ لنین را میتوان ادامه دهندگان راه لنین و حزب بلشویک دانست تا امروز این "کمونیزم کارگری" و "حکمتیست" جدید را ادامه دهنده خط حکمت و کمونیزم کارگری دوران حکمت دانست؟ پاسخ مثبت دادن به آن تنها از عهده دشمنان کمونیزم و سیاست بازان نان به نرخ روز خور و یا انسانهای ناآگاه بر می آید.

در این جا و به این مناسبت میخواهم تاکید کنم که بطور کاملا برجسته تری حزبی که ما ساختیم و اکنون یک تعداد رهبر اپورتونیست و محفل باز و نامسئول سکنانش را در دست دارند و نام نامربوط "حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست" را به یک میکشند نه تنها هیچ ربطی به حکمت ندارند، بلکه سیاست و عملکرد رهبری غالب آنها نامربوط است به حکمت و بنیادهای کمونیزم کارگری. همین جریان که اولاً "هفته حکمت" را با زور رای گیری به "روز حکمت" و سپس با توافقات جناحی درونی خود آنروز را هم قرار گذاشتند به "کنگره حکمت" تبدیل نمایند و در نهایت جز یک اسم و نام بی محتوا چیزی از آن بجای نمانده است. بعلاوه یک نگرش همیشگی مخالفت شدید نیز با عنوان "حکمتیست" در آن حزب وجود داشت که نظریه پرداز اصلی آن اکنون در راس حزیشان قرار دارد، و همین خط انواع تلاش بخرج داد که حتی "نشریه سیاسی-تئوری" وقت "حکمت" را نیز با یک اسم پرطمطراق خود ساخته ای دیگری به منظور باقی نگذاشتن اسم حمت بر نشریه مدت بسیار زیادی تلاش کرد و از این دریچه به میدان آمدند تا سر دبیر آن نشریه شوند و از زاویه کمونیزم سردرگم ملی-خلقی و حزب باد خود بتوانند "مستقلا" خط جدیدی جایگزین "حکمت کنند! که خودش هم میدانست سنگ بزرگ علامت نزدن است و از اینرو حتی بیش از یک شماره هم نتوانست با سردبیری خودش، با اسم و یا بدون اسم حکمت، منتشر کنند، شخصا مخالف اول و اصلی آن تلاشهای دست راستی بودم و تا در آن حزب حضور داشتم مانعشان بودم، و تا در آن حزب حضور داشتم مانعشان بودم و انواع تصمیم و مصوبه پیشنهادیشان را با رای منفی ارگانهای رسمی و معتبر قدیمی رهبری وقت آن حزب مواجه کرده ام.

در نتیجه همه گواه بر سو استفاده های سیاسی و رقابتهای شخصی و جناحی از این مناسبتها و زندگی و تاریخ منصور حکمت به نفع مسائل و منافع دیگر بود و هست. هیاهو و ادعاهای محک نیست. جایگاه امروز آنها در تحولات سیاسی ایران و منطقه نیز گویای نامربوط بودن این جریانات به خط سیاسی و متد و افق کارگری-کمونیستی حکمت است. از رویدادهای عراق تا جنبش سرنوشتی "دیماه" و آشتی با همه شعارها و نیروهای دخیل در آن، تا "مردم مشهد راه نشان می دهند"، تا دوره بعد که دیماه به "انقلاب" و "سرنوشتی" تبدیل نشد دوباره "چپ" تر شدن، و اینبار بعداز اعتراضات "کارگران در هفت تپه" و اهواز اینها هم فوراً رنگ عوض میکنند به راست فحش میدهند و مربوط و نامربوط خودشان را به "شورا" و بخشی ها اویزان کردند. اینبار بجای "مردم"، "شوراهای مردمی" راه نشان دهنده شد!، و بلاخره از "انقلابات بهار عربی"، تا عروج "کمونیزم جهانی" و تا "انقلاب زنان" در پس

رویدادهای کردستان سوریه، از دفاع از "فدرالیسم دمکراتیک" در "روزآوا" تا تئوری "طبقاتی" "اردوی کار"، از حمایت جانانه شان از کومله و سکوت معنی دار همجنبشی بودنشان در مقابل همدیگر، تا مخالفت دوپهلوشان با سیاستهای امریکا و موضوع برجام در برخورد به ایران، از سانسور و توطئه چینی و نفرت پراکنی و اتهام زنی های مکرر و سخیف علیه ما کمونیستهای مخالفشان در دوران متعدد، و نفرت و دروغ پراکنی علیه همه کسانی که صفشان را روزی ترک کرده اند، و موارد بیشمار دیگر که همه گویایی تغییر ریل سیاسی، اخلاقی، و پرنسپیی بخشی از این همسنگران سابق ما، به ویژه بر چند فرد اصلی در رهبری جدید حاکم بر "حکاک-حکمتیست" است. واقعا باید اقرار کنم که در زمینه چگونگی سازماندهی فریب و دیپلماسی و دسیسه چینی علیه مخالفین جدی سر راهشان و حتی علیه رفیق بغل دستی خودشان بی نهایت کار کشته اند و همین امروز هم کلاه سر تعدادی گذاشته اند.

همانطوری که دبیر کمیته مرکزی، رئیس دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان و جمعی به اسم به ظاهر "کمیته کردستان" همین "حزب حکمتیست" جانانه و خالصانه در خدمت دفاع از "پروژه کومله" بر آمده اند، ادبیات "زبر" و غیر زبر را در برخورد به کومله را هم استفاده نمیکند، و حتی مخالفت نیمبند و بنظرم بخشا "زبر" و شخصی شان در دوره اخیر علیه سیاستهای راست دوره اخیر حکاک، که زمانی در مقابل نقد های من از آن حزب همین افراد در رهبری جدید "حزب حکمتیست" علیه من صف می کشیدن و تصورشان این نبود که امثال حمید تقوایی خط و سیاست بی ربط به کمونیزم کارگری نمایندگی میکنند! و به من گوشزد می کردند نه! "همجنبشی هستیم" و غیره، اکنون دقیقا بخاطر نزدیکی بیشتر با کومله حزب کمونیست ایران در کردستان، و بخاطر اینکه چیزی در آنجا بدست بیاورند و از قافله روند ارتجاعی در آن منطقه جا نمانند، شروع کردند به یک مجموعه انتقادهای دست چندی از حمید تقوایی و رهبری حزب ایشان را به دعوی فیس بوکی تبدیل کردند. دادن پیام و تسلیت های ویژه، با ژست رسمی، و آتش ریختنهای "دیپلماتیک"ی که بعداز ۳۰ سال تازه به فکر "گردان شوان" ها افتاده اند، همه گواه بر روی آوری به یک سیاست اپورتونیستی و کاسب کارانه و عقب مانده است که سر سوزنی به هیچ چیز حکمت و هیچ مارکسیستی شباهتی ندارد! این "ریل" عوض کردنها در

ادامه

جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم!

به مناسبت سالگرد منصور حکمت ...

جهت ساف کردن جاده آرزوی عمیق بازگشت بخش اصلی رهبری آن جریان به آغوش همان کومله‌ای است که اگر پست و مقام و موقعیتشان تامین شود واقعا ترجیح میدهند با یک کومله "چپ تر" همراه شوند تا آن "تاریخ معتبر و اجتماعی" را تقویت کنند.

برای رئیس و روسایی جدید این حزب اینکه یک خروار تحریف و توهین و دروغ و ترور نفرت فاشیستی/کوردی علیه حکمت و کمونیزم کارگری و تک تک کمونیستهای که روزی آن سازمان را ترک کردند در همان اردوگاهی که عکس مارکس و لنین و انگلس را هم ظاهرا آویزان کرده اند، در صورت گرفتن "امتیازات" کافی، پیشیزی ارزش ندارد. این دوستان واقعا خود را چه از نظر روابط شخصی چه آرمانی و سیاسی "طیف کومله" را از ما به خود نزدیکتر می دانند. مردم این نوع مسائل میبینند می گویند سیاست "پدرو مادر ندارد" یا سیاست یعنی "دروغ و عوامفریبی" و...، این سنت بیرون آمده از "کومله" غیر مارکسیست در مقابل نقد و چلنج سیاسی و مشروع ما کمونیستها علیه خود، با وجود اینکه هنوز از زحمات ما نان میخوردند و هزینه میکند به هر نوع بی پرنیسی و توطئه و پخش دروغ در محافل زیر زمینی شان متوسل میشوند. در مقابل دفاع ما ایستادند که از حقیقت و سنت های کمونیستی دفاع نمودیم، و در مقابل تلاش ما ایستادند که علیه تبعیضات، علیه محفلیسم، علیه نا عدالتی ها و سو استفاده های حزبی و مالی با صراحت مبارزه کردیم و حتی اسنادهای پیشنهادی ما در این موارد هم رای می آورد اما از آن "بالا" که بنفشان نبود پاره می کردند. در مقابله با تلاش ما در باره به شکست نکشاندن کامل بعضی از پروژه های بسیار مهمی که نیرو و فداکاریهای از جان گذشته و پولهای بی حساب و کتاب زیادی هم در راهش هزینه شد، صرفا بخاطر حفظ منفعت شخصی "شخصیتهای" باجگیر و محفلیست و ناتوانان که اگر بارها امتیازات ویژه و باج به آنها داده نمیشد بارها تصمیم گرفتند آن حزب را ترک نمایند، به هر روش ارتجاعی پناه بردند. هر گاه کمونیستهای امثال ما و دیگران زبانشان باز میشود و حاضر نیستند این اوضاع بی ربط به "کمونیسم" و "حکمتیسم" را بپذیرند و زندگیهایشان را در راه منافع شخصی یک مشت رهبر محفل باز و نامسئول و

راست که به اسم حزب و کمونیزم و حکمتیست دکانی برای خود دایر کرده اند صرف نمایند، تحملشان بسر رسیده، انواع پرونده و نقشه علیه اش درست میشود و تلاش میکنند در اشکال مختلف این "مایه ددرسرها" را مجبور به ترک صفوف حزب مربوطه نمایند تا خود "چهار نعل" جلو بروند و بدون حریف و بطور "ماداملمعر" "قهرمان" یک صف ساکت یا سر بزیر باقی بمانند. پذیرفتن "حکمتیست" بودن این فرهنگ و سیاستها اوج ضدیت با حکمت است!

واقعیت این است که دبیر کمیته مرکزی کنونی شان، که طبق معمول فرموله کننده "ادبی" "چپ ملی" و دیپلماسی بازی میدان سیاست در بیرون و درون آن حزب است، و رئیس دفتر سیاسی قدیمی شان با تمایلات بسیار قوی سائتریستی و موقعیت پرستی، و چند نفر اصلی عضو "کمیته کردستان حکما-حکمتیست" (از جمله دو همشهری که به نوبت امتیاز ثابت "دبیر"ی آن "کمیته" را بیش از یک دهه بی تأثیری سیاسی و کمونیستی در کردستان و اساسا نقش ور رفتن با محفل خود شان عهده دار هستند)، بغیر از پاره ای دلخوری شخصی قدیمی تر شان، از نظر سیاسی کاملا با کومله هم خط هستند، سالها است در موضع گیرهای سیاسی و نشریات و گفتگوهایشان هیچ فرقی با سیاست و فرهنگ و مبارزه و خط کومله (سازمان "حزب کمونیست")، نه حتی نزدیک به گرایش چپ در حزب کمونیست، ندارند، همانطوری که یک طیف دیگرشان با جریان و خط دیگری (خط حمید تقوایی) نزدیکتر است، و یک جمع چند نفره کمونیست سازشکار و ناروشنی هم که دستشان را به کلاه خودشان گرفته اند، هر چند با آن دو قطب در حزبشان از نظر سیاسی ظاهرا همراه نیستند اما در واقع نیروی بازی داده شده از سوی هر دو طیف راست در آن حزب هستند. این دوستان در آرزوی هرگز متحقق نشده "تبدیل" این سیستم و مکانیسم به یک حزب سیاسی-کمونیستی و دخیل در مبارزه سوسیالیستی سرگرم خود فریبی و تلف کردن عمر مفید خود میباشند. و گویا سالی یکبار حرف زندانشان از حکمت و هر چند گای اثنی پخش و بازتکثیر کردنش از زاویه "دفاع از حکمت" و آن خط است!!

اینکه میگویند چرا جمهوری اسلامی با فلان جریان دست راستی یا فلان حزب "دیکتاتور و سکت" با وجود این همه جنایت یا استثمار و اقدام نادرست و غیره قادر است به حیاط خودش ادامه بدهد، در کنار چند عامل کلیدی دیگر روشن است یک دلیل پایه آن بر میگردد به فرهنگ همراه شدن بدون تعمق و یا سکوت و تائید کورکورانه بخشی از "اعضا" در مثال مربوط به احزاب و یا "مردم" عادی مرتجع در مقابل دولت و جریانات راست ملی و مذهبی است! به ویژه در فرهنگ شرق بر اثر سیاستهای قرون وسطی طبقه حاکمه عادت گرفتن بخشی از شهروندان به "رعیت" شدن در مقابل "بالائی" ها، یا بقول

معروف عادت گرفتن به "سواری دادن" به زور گویان و حاکمان یک واقعیت تلخ اجتماعی و فرهنگی است که در نیروی بخشی از اپوزیسیون چپ و راست و ملی و مذهبی ها هم کم و بیش این فرهنگ جاری است.

اینکه عاملین اصلی شکست واقعی حکمت که به دلیل خط سیاسی راستشان و همچنین منافع و موقعیت حقیر شخصی خود انشعابات مکرر تحمیل کردند، اینکه عاملین ترور سیاسی و تحقیر صدها کمونیست مخالف درون سازمانی، کسانی که اکثرشان نه از نظر مادی، نه شخصی، نه سیاسی کمترین هزینه و فداکاری برای همان حزب انجام نداده اند، اما هنوز هم در سایه حکمت و سالگرد حکمت دوباره در مقام رهبر و رئیس می آیند برای من و شما از کمونیسم و انسانیت و شفافیت و صداقت و فداکاری و رزمنده‌گی و غیره صحبت میکنند براستی مخاطبین خود را کم عقل، یعنی همان رعیت فرضی فرض میکنند. اگر چنین نمی بود اینها بارها و سالها بود که میبایست به عنوان خطا کاران، مجرمین و مسببین شکست و ناکامی کنار گذاشته میشدند نه دوباره به عنوان رهبر و مربی و "قهرمان" ظاهر شوند. اگر از دنیای وارونگی سرمایه داری صحبت میکنیم، این هم یک وجه از آن واقعیت وارونگی زندگی انسانها در دنیای سیاست است!. و همچنانکه گفتیم سکوت مرگ آور و سنت تمکین و فرهنگ عقب مانده "بله بله قربان" و نبود اعتماد به خود نه تنها این نوع سناریوهای مضحک را ممکن کرده است که از نو سربازشان می شویم و از نو برایشان هورا میکشیم و کف می زنیم!

این فرهنگ هر چه باشد مطلقا فرهنگ کمونیستی نیست! این گویای اوج تراژدی است که دامن جنبش کمونیستی و کارگری را از انقلاب اکثرا تا امروز فرا گرفته و از آن باطلاق هنوز نتوانسته ایم بیرون بیائیم. درایت زیادی لازم نیست تا فهمید آن سنت سیاسی، آن عناصر خرده بورژوا، و آن روشنفکران صرفا کتابخوان بی عمل، و آن شخصیت هایی که هنوز به ۳۰-۴۰ سال پیش دوران فعالیت خود و "توده ها" میبالند اما از کمونیزم امروز و از مبارزه طبقاتی و صداقت کمونیستی نه ذینفعند و نه چندان حالیشان است، صلاحیت قائم شدن در پشت حکمت برای "رهبر ماندن" شبیه دهقانی و ناسیونالیستی و پوپولیستی و دیپلماتیک بازیهای کنونی خود ندارند! توان و درایت رهبری کمونیستی آنطوری که حکمت نوشته و گفته حتی در زمان حکمت هم بیشتر اینها نداشتند چه رسد به امروز! بنظرم برخی اشتباهات و محدودیتها و بعضا ملاحظه

به مناسبت سالگرد منصور حکمت ...

کارهای نادرست سازمانی آنزمان خود حکمت در برخورد به طیفی که کادرهای دوربرش در آنزمان بود که باعث شد بعد از نبود خودش "در افزوده" ها و شخصیت‌های نامستول و نامربوط به کمونیزم کارگری در آن ابعاد ویرانگری وارد صحنه شوند که مهمترین افتخار زندگی سپایشان شد تخریب آن تاریخ و حزب و روند و پراکنده کردن و امید کردن صدها انسان صادق و مبارز و به درجاتی "بدنام" کردن خوشنامترین نام، کمونیزم کارگری، کاری که ارتجاع بورژوازی در پوزسیون و اپوزسیون قادر به انجامش نبود!

حال این طیف ها و خط سیاسی راستشان در پوشش حکمت و کمونیزم کارگری یک عمر است فقط با هیاو، و دروغ و در بهترین حالت اینکه حداقل ۱۵ سال است با اتکا به تحلیل های آیکی شبیه مجاهدینی "فردا رژیم سرنگون میشود" و " مردم بیایید با هم باشیم" ها توانسته اند تعدادی را دور خود حفظ کنند و به سازمان و سیاسی ادامه بدهند که جز به شکست کشاندن و آسیب رساندن به اعتبار و فعالیت کمونیستی و فداکاریهای گسترده عناصر کمونیست و جدی و دلسوز در آن صف، تلف کردن وقت و انرژی و نیروی بسیار زیاد، و سر انجام مانع تراشی برای شکل دادن به صف آرائی انقلابی، عروج اجتماعی و واقعی کمونیسم و سوسیالیسم کارگری، و دست یافتن به حزبیت سیاسی و متمدن برای پیروزی انقلابی بر جمهوری اسلامی و بورژوازی، کار دیگری نکرده اند.

گرامی داشتن حکمت از جانب دوستان حاکم بر جریانان نامبرده در راه حفظ ارزشهای سیاسی و سنت مبارزاتی حکمت نیست!، کاری به نیت درونی و انگیزه فردی کسی نداریم، عملاً چنین نبوده است!، بخاطر منفعت حقیر خود و بخاطر پیشبرد سیاست جدید و راست روانه خود اما با هزینه کردن از حکمت است. خود اینها، تک تک شان! دیوار قبر را بر سر حکمت خراب کردند و جنبش ما را نیز به شدت با آسیب دیدگی و پراکندگی مواجه کردند، آن صف را از درون متلاشی کردند، خط و افق دیگری بر آن ناظر کردند، حالا باز از افراد عقب مانده و ساده لوحی که هنوز قبولشان دارند یا اصلاً کاملاً از این حقایق بیخبرند میخواهند دوباره پیاده نظام آنها باشند تا بتوانند زیر سایه حکمت و کمونیزم کارگری و غیره به سیاست مخربشان ادامه بدهند. درس گرفتن از تاریخ بنظر میرسد برای خیلی ها پیشیزی ارزش ندارد! انگار تعدادی در میدان مبارزه سخت طبقاتی فقط تا نوک دماغ خود را میتوانند ببینند، انگار تعدادی عزم جزم کرده اند همچنان فریب خورده هیاهوی کسانی باقی بمانند که بخش اعظم عمرشان را تنها به بخاطر ماندن

در قدرت و حفظ منافع حقیر خود، تحمیل شکست و ناکامی و آسیب زدن به زندگی و حرمت و فداکاری صدها کمونیست مبارز دیگر بوده است، انگار چسبیدن به فرقه و سکت و حال هوای محافل شخصی داشتن و حفظ کردن آن برای تعدادی شده یک شغل و عادت همیشگی، و این روش ها و عادات مخرب هزار برابر از پی بردن به حقیقت و چسبیدن به منافع جنبش و آینده جامعه انسانی و سوسیالیسم برایشان مقدس تر شده است. ضرورت تداوم این نقد ها به ویژه از آنجا نشأت میگیرد که ما حتی یک مورد هم شاهد نقد و بازبینی از خود و سیاستشان و از عملکرد مخرب تا کنونی شان نه تنها نبوده و نیست بلکه در ابعاد به شدت مخرب تری آنرا ادامه می دهند و آوارش باز بر سر ما کمونیستها و طبقه کارگر فرو خواهد ریخت. مسئله معرفتی نیست، سیاسی، خطی، سنتی و یک آرمان "چپی" نا مربوط به حکمت و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است که این دوستان چه آگاهانه چه ناگاهانه به تداوم آن عمیقاً پایبند هستند.

بدین ترتیب در آغوش "سکوت مرگ" تعدادی از اعضای ناآگاه و محافظه کار، و در غیاب عدم نقد کافی و ملاحظه کاری ما ها، این سنتهای سیاسی "مردمی" همچنان به پادشاهی و "دیپلماسی کمونیستی" کردند خود ادامه می دهند. و به ویژه وقتی حزب و الترنا تویو قدرتمند کمونیستی و کارگری هنوز شکل نگرفته است، امکان بقای سیاستهای دست راستی موجود در پوشش کمونیزم کارگری بیشتر ممکن تر شده است. رهبران دخیل در این سنتها حتی عقب مانده تر از سنتهای رایج بورژوازی، به جای حساب پس دادن به جنبش و تقبل مسئولیت پذیری، بجای حساب پس دادن به کسانی که با خون جگر نه در ماکدونالهای استکهلم و لندن و تورنتو، که در میدان زنده و خونین مبارزه طبقاتی در جامعه ایران و منطقه علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و بورژوازی سنگرهایی در دفاع از کارگر و کمونیسم ایجاد کرده بودند، و اینها البته در حوالی همان ماکدونالها نقشه کشیدند و تخریبش کردند، به جای کناره گیری و بازنگری و نقد شفاف و صادقانه از اعمال غیر کمونیستی شان در زمان بعد از مرگ حکمت، انگار مرگ حکمت برای آنها مصادف با فرا رسیدن جشن سیاسی شان در باز شدن دریچه راهی برای انتخاب راه بسته تا آنزمان بوده است. و واقعا هم آن دریچه برای این طیفها بازتر شد. یکی مسیر راه خود رابه سوی پوپولیسم و ناسیونالیسم ایرانی با اعتماد بنفس بیشتر کج کرد، یکی دیگر به سوی "کردستان دریچه قدرت" و "جنبش مردم کردستان" و بر این بستر و اساسا در اتحاد با کومله (حزب کمونیست) در فکر "الترناتویو سوسیالیستی" مشقی در استکهلم بر آمدند!، یکی با تئوری مضحک "اپوزسیون اپوزسیون" نشدن راه آشتی طبقاتی را برگزیده و دیگری با همان هدف اما در قالب و پوز چپ تر "اردوی کار" و "کردستان انقلابی" و غیره را جایگزین "تخیلات" سوسیالیستی ایجاد حزب سیاسی انقلابی و مسلح و شکل دادن به صف و پرچم و آرمان و جنبش طبقاتی مستقل کرده اند.

در عالم واقع چنین کرده اند. ادعایشان پیشیزی ارزش ندارد!

همچنانکه گفتیم، سالگرد گرامی داشت حکمت یا "هفته حکمت" که قرار بود مناسبتی برای معرفی آثار حکمت و تلاشی برای کمک به اتحاد و سرو سامان گرفتن جنبشی باشد که حکمت به آن تعلق داشت، اما اکنون کاملاً در جهت عکس آن و برای مقاصد محفلی و شیوه رهبری پدران و کاریکاتور سازی از "شخصیت" ها و روی آوری به سیاستهای راست روانه و ضد انتقادی دیگری از آن استفاده میشود. مقاصدی که هر چه باشد هیچ ربطی به حکمت و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ندارد. اینها امروز حتی وقتی از آزادی، از احترام به حق و حقوق انسان، از "نظام شورائی" از پایان دادن به "دیکتاتوری"، از "شفافیت مالی"، از حق برابر "شهروندی" و... صحبت میکنند، مانند نصایح روزه خوانهایی میماند که در آن منظورشان خودشان و مناسبات درونیشان نیست، این صحبتها و شعارها برای "مردم" گفته میشود. فاصله حرف و عمل اینها در همه سطوح سیاسی و سازمانی و فاصله شفافیت و صداقت کمونیستی در بین بخش زیادی از رهبران حاکم بر این جریانان، از جمله بر جریان "رهبری جدید حزب حکمونیست" به اندازه بین منفعت طبقاتی و آینده واقعی یک کارگر و سوسیالیست با منفعت طبقاتی یک جنبش و نیروی دست راستی است.

گفته میشود چنین نیروهای در همین حدی هم که هستند به هر حال "بهتر" از جریانان دست راستی هستند. این برای کسانی تسکین دهنده است که خود صاحب اراده و پروژه و خط و آلترناتویو دیگری نباشند. چنین دید و متدی هیچ سختی با مارکس و حکمت ندارد. تمکین کردن و رضایت دادن به این تفاوتها عمومی و نیم وجبی بین "چپ و راست" استقبال از شکست مجدد کمونیسم و چپ کارگری و سوسیالیستی در تحولات پیشروی ایران است، درست همانند کوتاه آمدن و ناتوانی جنبش مان در برابر خط سیاسی شبیه همین چپ در قالب خلقی و ملی و مذهبی در دوره سال ۵۷. کمونیسم دوره جدید باید از آنها عبور کند، عنصر کمونیست جدی نمیتواند با هیاهو هایی که در آن جاها بیرون می آید خود فریبی کند و نقش بله قربان برای خود قائل گردد. من نمی فهمم رهبری که نه از نظر مادی، نه شغلی، نه فکری و نه حداقل در میدان عمل مبارزه زندگیش شباهتی با اکثریت بالائی از زندگی و مبارزه طبقه کارگر ندارد، در همه این زمینه ها یک قدم انقلابی تر و جلوتر از کسی در درون و بیرون سازمان مربوطه اش هم نیست، چگونه لیاقت رهبری کمونیستی و ادعای به پیروزی رساندن کمونیزم در ایران را میتواند داشته باشند. انهم نه برای چند سال که چندین دهه در این "مقام" و پستها خودشو تحمیل کرده و هیچ دستاوردی هم بجز تخریب و پراکنده کردن نیروی جنبش کمونیستی و کارگری به بهانه های مختلف انجام نداده اند!، پایان دادن به این روشها

اطلاعیه حزب سوسیالیست انقلابی در باره فراخوان تجمع بازنشستگان

در یک اقدام دیگر بازنشستگان برای برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل مجلس فراخوان داده اند. این تجمع اعتراضی قرار است روز سه شنبه این هفته، ۲۸ خرداد ماه، راس ساعت ۱۰ صبح، برگزار شود. گروه اتحاد بازنشستگان با شعار "تجمع، تحصن، تشکل مستقل حق مسلم ماست"، طی اطلاعیه‌ای تحت عنوان "تاریسین به مطالبات خود اعتراضات همچنان ادامه دارد" از این حرکت بازنشستگان که، متشکل از همه گروه‌های مختلف بازنشستگان در جامعه هستند، حمایت کرده است. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز در اطلاعیه‌ای حمایت خود را از این تجمعات اعتراضی اعلام داشته و بیان کرده است که دفاع از مطالبات به حق بازنشستگان وظیفه تمام کسانی است که برای داشتن زندگی شایسته تلاش می کنند. در سالیان اخیر، بازنشستگان بارها و بارها برای رفع مشکلات دامنه دار خود که هر روز غمناک تر از پیش می شود با اتحاد و همبستگی خود و برای گرفتن حق خود دست به اعتراض در برابر ارگانهای فاسد جمهوری اسلامی زدند تا بلکه بدین شیوه بتوانند از دل سیاهی تاریک‌زاهایی که پس پرده های قدرت بر زندگی آنها تحمیل کرده است، کوره راهی به سمت نور و روشنی بکشایند. بازنشستگان در ایران جزو بی حقوق ترین اقشار جامعه هستند و زندگی و معیشت شان با حقوقی چند برابر زیر خط فقر به سختی می گذرد. کسانی که مهمترین دوران عمر مفید خود را برای جامعه و تولید و انباشت همان ثروتهای میلیاردری هر روزه "اختلاس" شده کشور صرف کرده اند اکنون با غیر انسانی ترین شکل از جانب دولت ضد انسانی جمهوری اسلامی با تحمیل فقر و بی حقوقی و بی حرمتی روبرو شده اند.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران زورگویی حکومت فاشیست اسلامی در قبال بازنشستگان را نیز قویا محکوم میکند، و از تحصن و خواستهای بازنشستگان کشور حمایت مینماید. حزب از کارگران، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان و از همه زنان و مردان آزاده میخواهد متحدانه برای تحمیل مطالبات برحق و آزادیخواهانه بازنشستگان به جمهوری اسلامی در سراسر کشور به حمایت عملی و معنوی از آنها به پا خیزند.

زنده باد مبارزه بازنشستگان

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

حزب سوسیالیست انقلابی ایران

Iransocialist2017@gmail.com

۲۶ خرداد ۱۳۹۸ - ۱۶ جون ۲۰۱۹

روزهای یکم و پانزدهم هر ماه نشریه "سوسیالیسم امروز" منتشر میشود. آخرین زمان برای ارسال مطالب برای نشریه ۲۴ ساعت قبل از تاریخهای انتشار است.

[موازین انتشار](#)[مقالات در نشریه](#)[سوسیالیسم امروز:](#)

- سردبیر در انتشار، رد و ویرایش مقالات آزاد است!
- مقالاتی در این نشریه منتشر میشوند که تنها برای این نشریه فرستاده شده باشد.
- مسئولیت مقالات با نویسندگان آن است.
حداکثر حجم مطلب منتشره در نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت ۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفا به این آدرس ایمیل بفرستید:

iransocialist2017@gmail.com

به ما کمک مالی کنید

از طریق این شماره حساب کمک های مالی خود را برای ما بفرستید.

SWEDEN
SEB BANK
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما انسانهای مبارز و دلسوز مستقیما به پیشرفت ما در جهت گسترش مبارزه خود برای آزادی و برابری و تداوم مبارزه همه جانبه تر خود به منظور سرنگونی جمهوری جنایتکار اسلامی کمک فوری خواهد کرد.

به مناسبت سالگرد منصور حکمت ... و سنتهای عقب مانده و غیر کمونیستی در سنت احزاب و رهبری احزابی که اسم کمونیست و کارگر و سوسیالیست بر پیشانی خود زده اند یک رکن مهم پیشروی جنبش طبقاتی ما محسوب میگردد!

در پایان: ضمن ارج نهادن مجدد بر یک زندگی پر بار مبارزاتی و کمونیستی منصور حکمت، ضمن پافشاری بر وجوه مختلف پیشبرد سیاستهای که اتفاقا امروز طبقه کارگر ایران بیش از هر زمانی به آن نیازمند است، ضمن اینکه در این راستا دوباره بر سیاستهای پایه‌ای خود، که همان خط کمونیستی-کارگری است، از جمله حول، کدام انقلاب، کدام سرنگونی، کدام جنبش، کدام مردم و پیروزی کمونیسم در گروه تامین فوری الترناتیو سوسیالیستی در جامعه از راه تامین فوری و متحدانه ملزومات سیاسی، کارگری، سازمانی، مسلحانه، و عملی میدانیم که اکنون با این واقعیت متأسفانه فاصله زیادی وجود دارد. و همچنین مسیر چنین پیشروی و پیروزی را در گرو پافشاری بر تامین صف مستقل طبقاتی و تحقق برتری سیاسی- جنبشی و هژمونیک سوسیالیسم کارگری در تحولات ایران می دانیم، باید این واقعیت تلخ را نیز بپذیریم که با به راست چرخیدن بخش زیادی از جریانات و کسانی که روزی با هم تاریخ پر افتخار کمونیسم و کارگر پیشرو در ایران و کردستان و منطقه را، نه در "فیس بوک" و دنیای خود فریبی، بلکه در زمین صفت مبارزه و رودررو با ارتجاع رقم می زدیم، اکنون خود به یک معضل و مانع بر سر راه این مبارزه تبدیل شده اند و ما اکنون با آن واقعیت مواجه هستیم.

بر عکس قیل و قال بادکنکی بخشی از همین چپ، به دلیل سیاستهای که گفتیم در پوشش کمونیسم و حکمت نیز به پیش برده میشود، روزنه پیروزی کارگر و کمونیسم چنانچه به سرعت برایش چاره اندیشی جدی و تاریخی و مسئولانه صورت نگیرد متأسفانه بسیار کوچکتر و سخت تر شده است. ما چاره ای بجز تلاش جانانه تر، پای فشاری بر عدم تکرار آن خطاها، و تداوم مبارزه‌ی که در بعد دیگری شروع کرده ایم، و در این راستا پیدا کردن "دوستان حال و آینده" خود نه در بطن "دیپلماسی کمونیستی" و نه همچنین در بستر "جنبش خلق کرد" و یا "قطب چپ" ملی و دیپلماسی بازی آن در کردستان، بلکه در صف جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و نیروهای آماده به عمل انقلابی و متعهد و مسئول به تحزب سیاسی، و بریده شده از سنتهای بیمار گونه ناظر بر این نوع چپ حاکم بر اپوزسیون ایران نداریم.

چنانچه این اتفاق بیفتد امیدی به آینده پیروزی کارگر و کمونیسم و حکمت هم هست، در غیاب آن، تردیدی نباید داشت که: اولاً جمهوری اسلامی را به آسانی و با اتکا به خود نمی توان سرنگون کرد، و ثالثاً، بعد از سرنگونی و یا فروپاشی جمهوری اسلامی نیز نمیتوان از تکرار ناکامی و شکست کارگر و آزادی و برابری و سوسیالیسم، انطوری که در قیام ۱۳۵۷ تا امروز تجربه کرده ایم، دوباره جلوگیری کرد!

اخراج و بیکارسازی موقوف!